



نشریه صدای انقلاب ایران

سال چهارم - شماره ۷۰ مرداد ماه ۱۳۶۹



۲۸ مرداد یازدهمین سالروز یورش رژیم به کردستان

نامه يك کارگر

رژیم جنایتکاران از کیفر ما
کارگران نخواهد رست!

رفقای کارگر! همانطور که میدانید رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در سالهای اخیر دست به تعرض علیه کارگران زده و این تعرضات را بطور مشخص قبل از اول ماه مه و بعد از مراسمهای اول مه شدت بخشیده است و هر بار تعدادی از کارگران را دستگیر و زندانی و اعدام کرده است. اینکه چرا رژیم بعد از برگزاری هر مراسم و بطور مشخص بعد از برگزاری مراسمهای اول مه پارسال و امسال یورش خود را

۸ ◀

**یورش رژیم
به محلات حاشیه شهرها**

اعدام دستجمعی و زندان و تبعید را از خود به یادگار گذاشت. اما حقیقتا در مقابل این یورش جنایتکارانه، تودهای کارگر و مردم زحمتکش حماسهائی از مقاومت، قهرمانی، فداکاری و از خود گذشتگی آفریدند.

۲ ◀

با فرا رسیدن ۲۸ مرداد ماه ۶۹ یازده سال از مبارزه و مقاومت تودهای کارگر و مردم زحمتکش کردستان علیه رژیم اسلامی سپری میشود. ۱۱ سال از صدور فرمان یورش جنایتکارانه خمینی به کردستان میگذرد، یورشی درندانه که داستانهای زیادی از وحشیگری، قتل عام، بمباران،

مصاحبه با رفیق رحمان حسین زاده ، در مورد اعتصابات اخیر کارگران کوره پزخانه ها

اعتصابات، اینکه وسعت و دامنه آنها چقدر بوده، خواستهای کارگران بطور مشخص شامل چه چیزهایی بوده و نتایج آنها به کجا رسیده است؟

ج : با سلام به شنوندگان عزیز، همانطور که گفتید رادیوهای حزب به تفصیل

۲ ◀

س : رفیق رحمان در برنامههای خبری رادیوهای حزب بخصوص در چند هفته اخیر، اخباری از اعتصابات و مبارزات کارگران کوره در مناطق مختلف را به اطلاع شنوندگان رسانده ایم، با اینحال محض یادآوری هم که شده بد نیست قبل از هر چیز اشاره ای داشته باشیم به این:

گفتگو

- ☆ دیپلماسی زلزله ۱۸
- ☆ صحبتی با کارگران شرکتهای ساختمانی ۱۹
- ☆ نامه يك مادر کارگر ۲۲
- ☆ جنبش کارگری ۲۸
- ☆ در کشورهای اروپای شرقی

- ☆ روزانه کار، از کتاب کاپیتال - ۲۷
- ☆ مارکس ۲۷
- ☆ کنفرانس کودکان ولگرد آمریکای لائین ۳۰
- ☆ شعر : ۳۱
- ☆ ما بسیاریم ... ۳۱
- ☆ افق انقلاب: ۳۲
- ☆ صندوق ۳۲
- ☆ فعالیت نیروی پیشمرگ کومه له ۳۳
- ☆ اخبار توده ای ۳۴
- ☆ از میان اخبار جهان ۳۴
- ☆ گرامی باد جانباختگان راه سوسیالیسم ۳۶

۲۸ مرداد یازدهمین سالروز

یورش رژیم به کردستان

در مدت این ۱۱ سال مجموعه تحولات سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی در کردستان بوجود آمده است و مبارزات توده‌ای، کارگری و مسلحانه، سه عرصه اصلی مبارزه مداومی هستند که دائما رژیم را تحت فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی قرار داده‌اند.

در عرصه جنگ انقلابی، شهرهایی مثل سنندج، مریوان، سقز و پانه، میدان بزرگترین جنگهای نیروی پیشمرگ و مردم مسلح در مقابل دشمن اشغالگر بوده‌اند و جنگ ۲۴ روزه شهر سنندج مهمترین و نیرومندترین مقاومت مسلحانه در میان این جنگها بوده است.

بعد از اشغال شهرها، به وسعت تمام کردستان، از شهرها تا دهات و از جاده‌های اصلی تا حساسترین نقاط استقرار نیروهای رژیم به میدان جنگی تبدیل شدند که در آن هزاران نفر از نیروهای اشغالگر اسیر شده، هزاران نفرشان کشته شدند و صدها مقر و پایگاه آنها به تصرف پیشمرگان و مردم درآمد. در این ۱۱ سال، تمام کردستان، وجب به وجب آن توپ باران و خمپاره باران شد تا رژیم سرانجام موفق شد آن را به اشغال نظامی خود درآورد. اما هنوز هم که هنوز است نیروهای اشغالگر رژیم نتوانسته‌اند بعلت فشار حملاتی که به آنها وارد میشود در آسودگی بسر برند و در این ۱۱ سال، زندگیشان در سنگرهای بتونی و در میان سنگ و گل پایگاهها و در زیر زمینها سپری شده است.

عرصه مبارزات و اعتراضات توده‌ای در این ۱۱ سال، میدان بسیاری از فداکاریها و مقاومتهای مردم زحمتکش بوده است، تحصن مشهور مردم شهر سنندج علیه حضور نیروهای رژیم، کوچ تاریخی مردم مریوان، راهپیمایی مردم شهرهای سنندج و سقز و پانه بخاطر پشتیبانی از مبارزه و کوچ مردم



مریوان، شرکت نمایندگان شهرهای دیگر کردستان و تعدادی از اهالی شهرهای خارج کردستان در این راهپیماییها و به همین ترتیب تظاهرات خیابانی مردم شهرها در همان سالهای اول شروع جنبش انقلابی، همه و همه گوشه‌ای از مقاومت مردم در مقابل یورش رژیم به کردستان را تشکیل میدهند. از آتموق تاکنون، این اعتراضات هر ساله با شیوه‌های مختلف ادامه داشته و مردم زحمتکش به شیوه‌های مختلف در برابر رژیم دست به مقاومت زده‌اند.

مقاومت و ایستادگی در مقابل سیاستهای رژیم بخش دیگری از این اعتراضات وسیع اجتماعی است، مردم در تمام طول مدت جنگ ایران و عراق به سیاست سربازگیری جمهوری اسلامی تمکین نکردند، شوراها را اسلامی رژیم جا نیافتادند و سیاست باج گیری رژیم در جنگ ارتجاعی با شکست مواجه شد و به سیاست تسلیح اجباری جوانب دندان شکنی داده شد و تک تک مراسم دولتی و اختیارات رژیم از طرف مردم تحریم شدند.

علاوه بر اینها، اعتراض روزمره توده‌های مردم علیه حضور نیروهای اشغالگر و درگیری مداوم با آنها در اکثر شهرها و روستاها، بخش دیگری از مبارزات مردم بوده است. جمهوری اسلامی که در سنگسار کردن و قصاص و وحشیگری مشهور است، موفق به اجرا و احیای این رسم حیوانی در کردستان نشده و چوپه دار اعدامش در میادین شهرها، با وسیعترین اعتراضات و تظاهرات مردم روبرو شده است، تظاهرات مردم آزاده سقز در زمستان پارسال از نمونه‌های برجسته این اعتراضات است.

در این ۱۱ سال، اگر رژیم بکمک مزدورانش تلاش نموده است در مدارس دانش آموزان را تحت فشار قرار دهد، در عوض همیشه فضای مدارس برای خواهران زینب و پاسدار معلمان مزدور تنگ بوده و مداوما مورد تنفر واقع شده‌اند.

در این ۱۱ سال محلات زحمتکش نشین شهرها میدان اعتراض و مبارزه مردم زحمتکش بخاطر تحقق مطالباتشان بوده است، مطالباتی از قبیل تامین امکانات بهداشتی و آب و برق و دیگر امکانات شهری. اعتراض علیه یورش نیروهای جنایتکار رژیم به کسب و کار و خانه‌های مردم تنگدست، بخش دیگری از مبارزات مردم زحمتکش محلات حاشیه شهرها بوده است.

علاوه بر عرصه‌های مبارزه مسلحانه و توده‌ای، مبارزات کارگری هم سال به سال نیرومندتر و قدرتمندتر شده و تناسب قوا و فضای سیاسی موجود در جامعه به قوام گرفتن این مبارزات کمک نموده است. برگزاری مراسمهای روز جهانی کارگر در شهرهای کردستان و قطعنامه‌های صادره از طرف کارگران در این روز، اعتصابات کارگران کارخانجات، کارگاهها، کورها و کارگران میدان شهرها، بخاطر دستیابی به مطالباتشان، نمایانگر و نشاندهنده سیمای مبارزات کارگری بوده است. کارگران کردستان در طول این ۱۱ سال در برابر سیاستهای جمهوری اسلامی و باج و خراج جنگی به مقاومت پرداخته، در زمان جنگ از رفتن به سرپازی خودداری کردند و تاکنون هم مانع از تثبیت شورها و انجمنهای اسلامی رژیم در مراکز کارگری شده‌اند.

به میدان آمدن وسیعتر کارگران کردستان در عرصه‌های مختلف مبارزه، در مدت این ۱۱ سال، بزرگترین تغییرات سیاسی و اجتماعی را موجب شده و تاثیر زیادی بر سیمای سیاسی جامعه گذاشته است. حالا دیگر وزن و جایگاه کارگر در کردستان مساله‌ای است که همه از کارگر و سرمایه‌دار و از دوست و دشمن آن را احساس میکنند و در معادلات خود به حساب می‌آورند. حالا کارگر در کردستان نه تنها پایه‌های مبارزات روزمره علیه

۲۸ مرداد ...

سرمایه‌داران و جمهوری اسلامی را محکم کرده است، بلکه برپائی و پیروزی و شکست هر اعتراض کوچک و بزرگ توده‌های مردم هم به نسبت شرکت و سهم کارگران در این مبارزات گره خورده است. حالا دیگر این کارگران هستند که سرنوشت مبارزه در کردستان را تعیین میکنند.

در دل این مبارزات ۱۱ ساله و در عرصه‌های مختلف مبارزه، زنان در کنار و همدوش مردان به میدان آمده‌اند و در جنگ انقلابی و در مبارزات توده‌ای و کارگری ایفای نقش نموده‌اند و فداکاریهای زیادی را از خود به نمایش گذاشته‌اند که این هم از تغییرات بوجود آمده در جامعه کردستان است. حالا دیگر نزد بخش اعظم زنان و مردان کارگر و زحمتکش، این افکار و پنداره‌های ارتجاعی که گویا زن ضعیفه است و انسان درجه دوم است و... جایی ندارد. زنان در کردستان با ایفای نقش در میدانهای مختلف مبارزه راه مبارزه برای آزادی خود را هموارتر کرده و همراه با مردان قدمهای جدی برداشته‌اند و در این زمینه پیش رفته‌اند.

به میدان آمدن زنان و مردان کارگر، مبارزه برای آزادی و برابری را نیرومندتر کرده است. در سایه به میدان آمدن کارگران، نیروی سوسیالیستی وسیعی بوجود آمده که خود سبب شده است افکار و سنت‌های ناسیونالیستی ضعیف شود و افکار و سنن ارتجاعی و مذهبی بیشتر رسوا و طرد گردد.

تحولات سیاسی و اجتماعی بوجود آمده تأثیرات دیگری هم داشته است، منجمله تأثیر بر احزاب سیاسی، توده‌های کارگر و زحمتکش در مدت این ۱۱ سال و بطور مستقیم احزاب سیاسی را تجربه کرده‌اند و آنها را مورد آزمایش قرار داده‌اند و اگر از یک طرف با اعتماد زیاد و روزافزون به دور کومه و حزب کمونیست جمع

شده‌اند، از طرف دیگر هر روزه بیشتر از حزب دمکرات فاصله گرفته‌اند و شکستهای پی در پی را نصیب این حزب کرده و موجب انزوای آن شده‌اند.

حزب دمکرات در ۱۱ سال گذشته با دفاع از سرمایه‌داران و ثروتمندان و حاجی بازاریها و اربابان مرتجع نشان داده است که طرفدار چه کسی است و در کدام صف قرار دارد، در صف سرمایه‌دار یا کارگر! این حزب ناسیونالیست در این ۱۱ سال یک رکن اساسی کارش، پشت کردن به مبارزات توده‌های مردم و کارگران کردستان بوده است، حزب دمکرات کارگر را در کردستان برسمیت نمی‌شناخت و موجودیت کارگران را انکار میکرد، تاز این طریق راحت تر بتواند نقش دشمنی خود با کارگران را انجام دهد. حزب دمکرات تلاش زیادی بعمل آورد تا مبارزه در کردستان را فقط به مبارزه مسلحانه و جنگ پیشمرگان محدود نماید و توده‌های مردم و کارگران به میدان نیایند و حزب دمکرات همان حزب "عزیز" خلق کرد باشد و کماکان به قلدری و زورگویی خود ادامه دهد. اما روند حرکت جامعه با منافع حزب دمکرات همخوانی نداشت و ندارد، مادام که کارگران و زحمتکشان به میدان آمدند و زنان و مردان ستم‌دیده عرض اندام نموده و به عرصه مبارزه پای گذاشتند، حزب دمکرات نحیف و نحیف تر شد و سنن و افکار ناسیونالیستی‌اش بیشتر و بیشتر ضعیف شد و هم اکنون آینده و سرنوشت جامعه کردستان به مبارزه کارگران و زحمتکشانی گره خورده است که در آینده میدان را بر این حزب بیچاره قنکتر و قنکتر میکنند، کارگرانی که حزب دمکرات تا پارسال جرات نمیکرد موجودیت آنها را برسمیت بشناسد و حتی نامی از آنها بر زبان آورد!

تغییرات بوجود آمده در جامعه کردستان گویای این است که در آینده و در کردستان این شورها، اتحادیه‌ها و سندیکا‌های کارگری هستند که برپا خواهند

شد و این حزب کارگری است که قوام خواهد یافت.

در استراتژی کومه‌له برای کردستان با توجه به روند حرکت جامعه، روشن شده است که برای پیشبرد مبارزه چکار باید بکنیم، باید مبارزه‌ای هماهنگ در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی را بمنظور تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی و کسب پیروزی در کردستان! و بغاظر برپائی حکومت توده‌های کارگر و زحمتکش پیش ببریم!

زنده باد جنبش انقلابی کردستان!



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!



اعتصابات اخیر کارگران کوره پزخانه‌ها

مصاحبه با رفیق رحمان حسین زاده،

در مورد

اخبار اعتصابات را که دریافت کرده‌ایم، منعکس کرده‌اند. اما اجازه بدهید منم مختصراً اشاره‌ای به آنها داشته باشم. قبلاً بر این نکته تأکید کنم که این اخبار منعکس کننده تمام حرکات و اعتصابات که در این چند ماه در کوره‌ها اتفاق افتاده نیست، مشکلات ارتباطی باعث شده که به گزارش تمام اعتصابات در کوره‌ها دسترسی پیدا نکنیم با اینحال ما تلاشمان را برای کسب دیگر اخبار مبارزات کوره‌ها بعمل خواهیم آورد. همینجا از کارگران فعال و مبارز کوره‌ها می‌خواهم که آنها هم به طریق ممکن و از جمله از طریق آدرسهای علی‌حزب در خارج کشور اخبار و گزارشاتشان را برایمان بفرستند.

اما اخبار تاکنونی نشان دهنده وقوع اعتصاب در کوره‌های نظرآباد تهران، مناطق سنندج، سردرود و مرند در اطراف تبریز و همدان و ملایر بوده است. این اعتصابات عمدتاً به شکل اعتصاب کوره‌های یک منطقه معین و نزدیک بهم صورت گرفته‌اند که وسیعترین آنها اعتصابات ۱۸۰ کوره همدان بوده است. تقریباً تنها خواست همه این اعتصابات تعیین و افزایش دستمزدها بوده است. در نظرآباد تهران کارگران توانستند در ازای هر هزار آجر ۲۴۰ تومان، در منطقه تبریز ۲۲۰ تومان و در ملایر ۲۲۲ تومان را تثبیت کنند. اعتصاب کارگران کوره‌های همدان اگر چه نسبت به جاهای دیگر وسعت بیشتری داشته است اما نتوانسته به خواستهایش برسد و تحت فشار و دستگیریهایی وسیع رژیم به شکست کشانده شد.

س: رفیق رحمان می‌خواستم این را به رسم که امسال کارگران کوره تحت چه شرایطی فصل کار را آغاز کردند و موقعیت آنها از نظر تعیین قراردادهای کار و متقابلاً طرفندهای کارفرمایان و دولت در قبال این مسئله - تا آنجا که ما اطلاع داریم - چه بوده است؟

بهای بستن قرار داد با کارفرماها و صاحب کارهای زانو صفت کوره‌ها کشانده است. سرمایه‌داران صاحب کوره و دولت و اداره کار از همان اول سال موقعیت دشوار کارگران کوره را می‌دانستند، در نتیجه از یک طرف با اتکا به این وضع دشوار کارگران و اطلاع از این واقعیت که کارگران کوره در اول سال پراکنده و غیر متشکل هستند و هر خانواده‌ای جداگانه تن به بستن قرارداد میدهد، و از طرف دیگر با دست به یکی کردن بیش از هر زمان و هر سال صاحبان کار - اداره کار و دولت جهت وارد کردن فشار به کارگران و تحمیل شرایط سخت کار و وادار به عقب نشینی کردن بیشتر کارگران، صاحب کوره‌ها بهای بستن قرارداد آمدند. در چنین اوضاعی بود که در اول فصل بهار امسال صاحبان کوره‌ها در بعضی از مناطق بیش‌مائلترین و ضدکارگری‌ترین قرارداد خود را مطرح کردند - قراردادی که در آن حتی بطور آشکار به دستاوردهای چند سال پیش و تثبیت شده کارگران کوره تعرض کردند. من قبلاً به افشای آن قرارداد کذایی پرداختم که از رادیو صدای انقلاب هم پخش شد و در اینجا تکرار آن را ضروری نمی‌دانم. تا جاییکه بیاد دارم در متن قرار داد آنوقت کارفرمایان آشکارا گفته شده بود که "فعلات دستمزدها تعیین نمی‌شوند کسی حق اعتصاب ندارد و در صورت اعتصاب جریمه میشوند، حق انتقال به کوره و بازگشت از آن پرداخت نمی‌شود، کسی حق تعطیل کردن کار در اواسط کار را ندارد، هر کس که اینکار

چ: در شرایطی که کل کارگران ایران حتی در مناطق پیشرفته و صنعتی در موقعیت سختی کار و زندگی میکنند، یعنی در شرایط پایین بودن سطح دستمزدها تامین نبودن مزایای کارگری، کفایت نکردن درآمد کارگران برای تامین یک زندگی مناسب انسان امروزی، آنهم با وجود فشار تورم و گرانی و آنهمه تحمیلات سرمایه‌داران بر زندگی کارگران، وجود سیل عظیم بیکاران و پرداخت نکردن بیمه بیکاری و یک دنیا محدودیت‌های دیگری که دامنگیر کل طبقه کارگر است، خیلی روشن است که کارگران کوره‌ها هم امسال در اوضاعی بسیار دشوار و غیر قابل تصور شروع به کار کردند. چرا که کارگران کوره‌پزخانه‌ها، علاوه بر تحمل تمام محرومیت‌های عمومی طبقه کارگر، بطور مشخص از شرایط بسیار دشوارتری هم رنج می‌برند مثلاً رسمی نبودن آنها، بیکاری فصلی، عدم تامین شغلی، بی قانونی محض، ترس از بیکاری در دوره دیگری از سال، احتیاج به نان شب و در یک کلام، نگرانی از تامین زندگی شبانه روزی آن وضع واقعی است که کارگران کوره‌ها در آغاز فصل کار امسال با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند. در چنین اوضاع و احوالی و با تحمل سنگینی بار این واقعیت بر دوش خود، آنهم در اوضاع و احوالی که نفس پیدا کردن کار برای بخش عظیم کارگران فصلی و از جمله کارگر کوره یک غنیمت به حساب می‌آید، کارگران کوره بدنبال کار در کوره‌ها گشتند. این شرایط طبعاً کارگران کوره را در موقعیتی دشوار و در یک حالت دفاعی قرار داد و آنها را

را بکنند نمی از دستمزدهای تا آنوقتش کسر میشود، کسی حق تجمع در برابر دفتر صاحب کار را ندارد. حق تمیز کردن میدانکار پرداخت نمیشود" و خلاصه کلی شرط و شروط بی نهایت ارتجاعی و تماما ضد کارگری که تعرض به بعضی از دستاوردهای حداقل پنج یا شش سال قبل کارگران کوردها بود، گرچه کمتر خانواده کارگری بود که به این قرارداد تن بدهد. اما نفس مطرح کردن این قرارداد در حالیکه صاحبان کوردها همیشه در وحشت از اعتراض کارگران بودند و همه ساله پیش دستی میکردند و از قیل امتیازاتی به کارگران میدادند نشانی از آن شرایط نامساعدی بود که امسال کارگران کوره در آن کار را شروع کردند. خلاصه کنم کارگران در شرایط تحمل فشار اقتصادی سخت و نگران از عدم تامین زندگی، در دوره‌ای از پراکندگی صفوفشان و در مقابل یک پارچه‌گی و آمادگی صفوف دشمنانشان اعم از صاحب کوره، اداره کار و دولت، یعنی در موقعیتی نامساعد آغاز بکار کردند. در نتیجه نتوانستند بر مبنای قرار داد جمعی و مورد نظر خودشان کار را شروع کنند.

س : شاید در حال حاضر زود باشد که ارزیابی از مبارزات کارگران کوردها داد، چرا که این مبارزات کماکان ادامه دارد و همانطور که اشاره کردید هنوز ما تمامی اخبار اعتصابات را دریافت نکرده‌ایم، با اینحال با توجه به اخباری که فعلا هست و اطلاعات و گزارشاتی که تاکنون بدست ما رسیده و بعنوان یک نگاه عمومی‌تر به مبارزات کارگران کوردها تا این لحظه، شما روی چه نکات اصلی‌ای انگشت می‌گذارید؟

ج : منم فکر میکنم هنوز موقع ارزیابی از مبارزات امسال کارگران کوردها نیست و در اینجا هم چنین قصدی را ندارم. پناه به اخبار تاکنونی، این اعتصابات که اساسا حول تعیین و افزایش دستمزد شکل گرفته است، بجز مورد همدان، در بقیه موارد نتوانسته‌اند دستمزدها را تعیین و به

درجه‌ای هم افزایش بدهند. با اینحال به روشنی قابل مشاهده است که اعتصابات تاکنونی بتامی نتوانسته‌اند خواستهای کارگران را متحقق کنند و انتظاراتشان را برآورده نمایند. طبعاً با درک دشواریها، سختیها و موانعی که برسر راه مبارزات امسال کارگران کوره وجود دارد و من در پاسخ به سوال قبلی به آن پرداختم، میشود درک کرد که چرا وضع اینطور شد و آنوقت بعضی از دلایل عدم موفقیت اعتصاب وسیع همدان هم قابل درک است. با اینحال و با تاکید مجدد براین نکته که آن دشواریها و محدودیتهای سخت دوران شروع کار که قبلاً به آنها اشاره کردم، محدودیتهای جدی بر اعتصابات امسال تحمیل کرده و این یک واقعیت است. با این وصف اگر چنانکه بعضی کمبوه‌ها و اشکالات و ناآمادگیهای درون صفوف کارگران، نمی‌تواند ابعاد و نتایج اعتصابات امسال چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی در موقعیت بهتری قرار میگرفت. چون واقعیت اینست که قدرت و نیرو و توان کارگران همین کوردهای اعتصابی بسیار بیشتر از اینهاست و چنانچه برتجارب و سنتهای تاکنونی مبارزات کارگری و خود مبارزات کوردها در سالهای گذشته تکیه میشد نتایج بسیار بهتری بدست می‌آمد. بگذارید در این رابطه چند نکته را بیشتر توضیح بدهم. اولین مسئله اینست که امسال کارگران کوره از همان اوایل سال و زمانی که صاحبان کار و سرکارگرایشان در شهرها و روستاها به سراغ کارگران رفتند، کارگران نتوانستند بر مبنای قرارداد مناسب حال کارگران به سر کار بروند، علت اصلی را هم باید در عدم اتحاد و تشکل و پراکندگی کارگران جستجو کرد. اینکه گفته میشود کارگر پراکنده نیرویی ندارد، در اینجا به روشنی خودش را نشان میدهد، در صورتیکه در هر محله شهر، کارگرانی که میخواستند به کوردها بروند در یک گردهمایی و در یک مجمع عمومی می‌توانستند تصمیم مشترک بگیرند، قول و قرارهای مشترک بگذارند. آن را اعلام کنند و هرکس بر مبنای آن باصاحبان کار و نمایندگانشان طرف شود و قرار داد بپندد. دومین کمبود این است که اگر کارگران در اواخر زمستان و اوایل فصل

بهار نتوانستند قرار داد مناسب ببندند و در مواردی اصلاً قراردادی نبستند، میتوانستند در همان اوایل شروع کار هم، یعنی در اردیبهشت ماه و در همان هفته اولی که میدان کار را تمیز میکردند این کمبود را جبران کنند. در صورتیکه در آن موقع و در شرایطی که همه کارگران کوردها و خانواده‌هایشان دور هم جمع بودند و روزهای اول کار بود، همانطور که در مواردی هم در سالهای قبل تجربه شده کارگران میتوانستند با تشکیل مجمع عمومی و تعیین خواستها و مطالبات خود و اعلام آن به صاحب کار آنها را مطالبه کنند و در صورت مقاومت صاحب کارها با سازماندادهای اعتصاب تلاش در جهت تحقق آنها و تحمیل آن به صاحب کوردها نمایند و مبارزاتشان را به سرانجام موفق برسانند. این کار شدنی بود بشرطی که در فکر تدارک و سازماندهی آن می‌بودند و این وظیفه کارگران کمونیست و پیشروان کارگری است، که در اینجا بخوبی عمل نکرده‌اند. در نتیجه دوره‌ای از فصل کار بدون تعیین قرار داد مورد نظر کارگران و تقریباً بر طبق قرارداد مورد نظر سرمایه‌داران سپری شد و همین به امتیازی برای صاحبان کوردها تبدیل شد.

در همین رابطه لازم است این نکته را هم گفته باشم که تعدادی از کارگران با تجربه و هوشیار، آگاهی که بویژه در سالهای گذشته به کوره رفته‌اند و با تجربه هستند همانموقع بارها اصرار کرده‌اند که جمع شویم و از همین امروز قرارداد کار را ببندیم، اما آن بخش از کارگران که امسال برای اولین بار به کوردها رفته‌اند و بی تجربه هستند و بخش بزرگی را هم تشکیل میدهند، به حرف این کارگران گوش ندادند و نتیجه آنرا هم دیدیم.

سومین اشکال جدی در همین دوره اینست که اعتصابات اتفاق افتادند. بنظر من تدارک و سازماندهی کافی، لازم و امکان پذیر در جهت سازماندادهای این اعتصابات نشد، از جمله تقریباً روشن است که کارگران پیشرو چه قبل از شروع اعتصابات و چه در زمان اعتصاب ارتباط منظم و هماهنگی با هم نداشته‌اند، کارگران تقریباً به مجمع عمومی متکی نبودند و در

رفیق رحمان ...

بعضی از مناطق اصلا مجمع عمومی تشکیل نشد و کارگران فقط به خواست تعیین و افزایش دستمزد اکتفا کردند و به طرح خواستها و مطالبات فوری و ضروری دیگرشان نپرداختند، در صورتیکه عدم تامین امکانات رفاهی و اجرا نکردن وعده و وعیدهایی که قبلا صاحبان کوره مطرح کرده و بویژه در حال حاضر در رابطه با جلوگیری از شیوع بیماریها و عدم تامین امکانات پزشکی، حق ایام اعتصاب و درخواستهای فوری دیگر کارگران کوره، ضروریست و باید در اعتصابات کارگری کوررها مطرح شوند. البته خود دستمزدها هم حتی در مقایسه با درصدی که سالهای قبل افزایش پیدا میکرد، افزایش پیدا نکرد. بالاترین دستمزدی که تعیین و تاحال به ما گزارش شده ۲۴۰ تومان در نظرآباد تهران است که با در نظر گرفتن نیرو و زمان صرف شده و در نظر گرفتن نرخ تورم و افزایش نرخ اجناس و کلا تامین معیشت یک زندگی معمولی شهری واضح است که دستمزدها پائین است. همینطور از دیگر ابتکارات کارگری مثل گارد اعتصاب برای مقابله با توطئهای کارفرماها و دولت و خنثی کردن آنها و... خبری نبود. در صورتیکه در سال ۶۵ کارگران همین ۱۸۰ کوره همدان برای اولین بار گارد اعتصاب را تشکیل دادند آن زمان همین گارد اعتصاب ضامن پیروزی آنها بود، و چنانچه امسال هم گارد اعتصاب وجود میداشت و مثل سالهای گذشته شیبا کنترل اوضاع را در دست میگرفتند و مواظب میبودند دیگر کارگران به این شکل بدست نیروهای سرکوبگر شبانه و در خانههایشان غافلگیر نمیشدند، بلکه با مشاهده یورش سرکوبگران میخواستند به همه اطلاع بدهند، کارگران دورهم جمع شوند و بصورت یک نیروی متحد و یکپارچه عمل کنند. آیا در چنین صورتی دیگر رژیم میتواند ۴۰۰ نفر از کارگران را دستگیر کند و آنها را گروگان بگیرد و مثل اهرم فشاری بر علیه اعتصاب از آنها استفاده کند؟

در اینجا جا دارد به یک اشتباه

مشخص دیگر کارگران کورهای همدان اشاره بکنم: کارگران میبایست به دنبال دستگیری تعداد وسیعی از همکارانشان، فورا خواست آزادی کارگران زندانی را به خواست افزایش دستمزد و دیگر خواستهای اعتصابشان اضافه میکردند و نیروی وسیع اعتصابیون را پشتوانه آزادی آنها قرار میدادند. شاید میشد به ابتکارات دیگری هم دست زد. مثلا رفتن به شهر و اشغال اماکن دولتی، نشست در جلو زندان و غیره، در صورتیکه قضیه برعکس شد یعنی رژیم و کارفرماها فورا آزادی کارگران زندانی را منوط به شکستن اعتصاب کردند و عملا از دستگیری کارگران مثل مطالبه‌های بر علیه کارگران و اعتصاب استفاده کردند.

خلاصه کنم، نیستن قرارداد جمعی، تعیین نکردن شرایط کار در همان اول سال و یا در همان هفته اول شروع کار، عدم سازماندهی و تدارک کافی برای اعتصاب، اتکا نکردن به مجمع عمومی و سازمان ندانن گارد اعتصاب، منظور نکردن دیگر مطالبات کارگری و محدود شدن به مطالبه افزایش دستمزد (که البته به سطح پائین دستمزد هم تن دادند)، مطرح نکردن خواست آزادی کارگران زندانی در همدان، مجموعا فاکتورها و عواملی بودند که مانع پیروزی کامل اعتصابات ایندوره و بطور مشخص سبب شکست اعتصاب وسیع همدان شدند. در نتیجه عملا اعتصابات امسال اساسا در موقعیت دفاعی و وضعی قرار گرفت و سرمایه‌داران و دولت از آن بهره‌برداری لازم را به نفع خودشان کردند.

میخواهم در آخر بر این نکته تاکید کنم که علاوه بر آن شرایط سخت و محدودیتهایی که کارگران در دوره شروع کار با آن دست به گریبان بودند، ضعفها، ناآمادگیها و پراکندگی‌ای که در صفوف خود ما کارگران کوره پنجم میغورد عواملی بودند که سرمایه‌داران و دولت حامیشان را جهت تحمیل فشار بیشتر و تعرض بیشتر به شرایط کار و در نتیجه سطح زندگی کارگران وسوسه کرد و آنها اساسا از ضعفهای خود ما بهره گرفتند. چنانچه این روال کماکان ادامه داشته باشد بنظر من بازهم دولت و کارفرماها درصد پامال کردن بیشتر حق و حقوقمان خواهند بود.

س : بعنوان آخرین سوال خواستم اینرا مطرح کنم که در رابطه با مسائل مبارزات امسال کارگران کوررها که البته هنوز هم ادامه دارد، اگر توصیه و یا رهنمود مشخصی دارید مطرح کنید.

ج : من گفتم که اعتصابات و مبارزات تاکتونی امسال کوررها در حالت دفاعی‌تری نسبت به گذشته بوده‌اند و این روال اگر ادامه داشته باشد بازهم صاحبان کار را به تعرض به حق و حقوق کارگران، حتی در چند ماه باقی مانده از فصل کار تشویق میکند. مثلا هیچ بعید نیست که در همین کورهایی که در آنها اعتصاب صورت گرفته و دستمزدها تعیین شده، دستمزدها سر وقت پرداخت نشوند و در آخرین فصل کار پرداخت بخشی از دستمزد را به تعویق نیاورند و یا اگر کسی خواست در اواسط کار دست از کار بکشد بخشی از دستمزدهایش را به این بهانه قطع نکنند و یا حتی سرتوجه بعضی از امکانات دیگر را نزنند. بویژه در جایی مثل همدان که مبارزه کارگران با شکست مواجه شد، ممکن است فشار بیشتری را متمرکز کنند و یا در کورهای دیگر که هنوز دستمزدها و دیگر شرایط کار تعیین نشده و یا در اعتصابات که هم اکنون در جریان هستند و یا شروع خواهند شد به بهانه "مثل کورهای دیگر!!" سعی کنند تا آنجا به مطالبات کارگران تن بدهند که در اعتصابات اخیر تن داده‌اند و کارگران را با سطح پائین‌تر دستمزد و تامین نکردن دیگر مطالبات آنها، به انجام ادامه کار مجبور کنند. تمام این اقدامات در این شرایط محتمل هستند، در شرایطی که کارگران کماکان چه در کورهایی که یکدوره اعتصاب کرده‌اند و چه در کورهایی که همین امروز در حال اعتصاب‌اند و یا اعتصاب خواهند کرد در حال پراکندگی و عدم اتکا به اتحاد و یکپارچگی و مجامع عمومی باشند و بفکر تدارک و سازماندهی قدرتمند حرکت اعتراضیشان نباشند. بنظر من گرچه نمی‌توان از فصل کار در کورها گذشته است اما هنوز برای اقدام قاطع کارگران کوره دیرنیست و تنها راه جبران کمبودها و



اشکالات فاکتورنی، ارتقا سطح دستمزدها و بدست آوردن دیگر مطالباتمان و حتی تنها راه جلوگیری از تعرضات بیشتر صاحبان کار در همین ۲ ماه باقی مانده از فصل کار، بازهم حرکت قدرتمند و جمعی و دست بردن به سلاح اعتصاب و تدارک و سازماندهی فکر شده آن است. و این وظیفه کارگران پیشرو و کمونیست است که بخوبی به این مسئله فکر کنند، بویژه قانع کردن کارگران به اعتصاب مجدد در کورهایی که یکدوره اعتصاب در آنها اتفاق افتاده نیازمند کار بیشتری برای تدارک و سازماندهی اعتصاب است و باید زمینه واقعی آن را ایجاد کرد. در چنین کورهایی شرایط حساس است و نباید همنیطور به حرکتی دست زد که به موفقیت آن اعتماد زیادی نداشته باشیم، خلاصه حرف من اینست که اگر بخوایم مطالبات و خواستههایمان را متحقق کنیم، اگر بخوایم مانع ادامه تعرضات صاحب کورها بشویم و اگر بخوایم پرداخت دستمزدها در آخر فصل کار بطور کامل تضمین شود و حق و حقوق دیگرمان را بدست بیاوریم، باید ضغفها، کمیوها و پراکندگی کنونی را برطرف کنیم، باید با اتکاء به مجامع عمومی و طرح مطالبات روشن و کامل و بکار بردن ابتکارات دیگر کارگری و با سازماندادن اعتصابات قدرتمند که در سالهای گذشته موارد زیادی از آنها را تجربه کرده ایم، حقمان را از حلقوم سرمایه داران صاحب کوره و دولت حامیشان بیرون بکشیم. ما قهلا فوریترین مطالبات همین امروز کارگران کوره را بیان کرده ایم و من یک بار دیگر بطور کامل آنها را تکرار می کنم. این دیگر خود رهبران کارگری و کارگران پیشرو در محل هستند که باید بنابه وضعیت مشخص کوره های هر منطقه تشخیص بدهند که کدامیک از این مطالبات در ایندوره به سرلوحه مبارزه و اعتصاب کارگران تبدیل شود این مطالبات عبارتند از:

۱ - تعیین افزایش دستمزد، میزان بدون کم و کاست حقوقشان پرداخت شود.

۲ - تعیین افزایش کارگری براساس نهر و زمان کار و بالا رفتن نرخ تورم و افزایش نرخ اجناس مورد احتیاج کارگران بشرطیکه زندگی و معیشت خانواده کارگری بشکل مناسبی تامین شود، تعیین خواهند کرد.

۳ - دریافت بدون کم و کاست مغایر رفت و برگشت به کورها. ۴ - گرفتن حق ایام اعتصاب. ۵ - تامین کامل همه نوع وسایل کار. ۶ - لغو هر نوع تحمیلات صاحبان کوره تحت عنوان خسارت و... و پرداخت هر نوع خسارتی از جانب کارفرمایان که به محصول کار کارگران وارد شود. ۷ - تامین امکانات پزشکی، بهداشتی، رفاهی و زیستی، ایجاد درمانگاه، تامین سرویس پزشکی و اورژانس در تمام کورها و بویژه در حال حاضر در کورهایی که در آنها بیماری شیوع پیدا کرده، ایجاد ثانوایی، تامین آب و برق و یخ و مسکن کافی و مناسب برای خانواده های کارگری و تامین دیگر امکانات رفاهی که امروزه هر خانواده ای در شهر از آن بهره مند است.

۱ - تعیین افزایش دستمزد، میزان دستمزد را پیشروان کارگری براساس نهر و زمان کار و بالا رفتن نرخ تورم و افزایش نرخ اجناس مورد احتیاج کارگران بشرطیکه زندگی و معیشت خانواده کارگری بشکل مناسبی تامین شود، تعیین خواهند کرد.

۲ - دریافت بدون کم و کاست مغایر رفت و برگشت به کورها. ۳ - گرفتن حق ایام اعتصاب. ۴ - تامین کامل همه نوع وسایل کار.

۵ - لغو هر نوع تحمیلات صاحبان کوره تحت عنوان خسارت و... و پرداخت هر نوع خسارتی از جانب کارفرمایان که به محصول کار کارگران وارد شود. ۶ - تامین امکانات پزشکی، بهداشتی، رفاهی و زیستی، ایجاد درمانگاه، تامین سرویس پزشکی و اورژانس در تمام کورها و بویژه در حال حاضر در کورهایی که در آنها بیماری شیوع پیدا کرده، ایجاد ثانوایی، تامین آب و برق و یخ و مسکن کافی و مناسب برای خانواده های کارگری و تامین دیگر امکانات رفاهی که امروزه هر خانواده ای در شهر از آن بهره مند است.

۶ - پرداخت بدون تاخیر و منظم دستمزد کارگران، این نمایندگان کارگران هستند که تعیین خواهند کرد که کارگران بطور هفتگی و یا ماهیانه دستمزدهایشان را دریافت کنند. صاحبان کورها به هیچ عنوان حق به تعویق انداختن پرداخت دستمزد کارگران بویژه در آخر فصل کار را ندارند. کارگرانی که در هر مقطع از فصل کار دست از کار بکشند باید



افزایش دستمزد به تناسب هزینه زندگی

نامه یک کارگر

برعلیه کارگران شدت بخشیده است قابل بحث است و در جای خود باید به آن پرداخت، ما کارگران این یورشها را سند ورشکستگی این رژیم گندیده و پوسیده میدانیم.

اما رفقا! برای هراسان شرافتمند و آزادهای جای سوال است که ما هم اکنون برای آزادی کارگرانی که دستگیر شده و زندانی هستند چکار میتوانیم انجام دهیم. کارگرانی که در دست رژیم اسلامی سرمایه اسیر و زندانی هستند، چرمان چه بود؟ جمال چراغ ویسی رفیق گرامی‌مان که از میان خودمان برخاست و حرفهای دل ما را زد، چرا این رژیم جنایتکار او را اعدام کرد؟ جواب همه این سوالات برای هر کارگر آگاه مثل روز روشن است! رژیم اسلامی کارگران را فقط بجرم شرکت در مراسم اول ماه مه و گفتن حقایق و بیان کردن هزاران درد و رنج که هر روزه مثل خوره گریبانگیر ما کارگران است، دستگیر و زندانی کرده است.

رفقای کارگرا! همه شما شاهد بودید که جمال در مراسم اول مه سال ۶۸ از میان خودمان برخاست و چه گفت، شما به زندگی پراز درد و رنجی که جمال داشت نگاه کنید تا بیشتر پی به حقیقت حرفهای او ببرید. آیا غیر از این بود که جمال حقیقت را بیان کرد و خواست هزاران هزار کارگر را گفت؟ آری، جمال از بیکاری، از گرانی، از فقر و فلاکت و نبودن آزادی بیان، از نبودن آزادی تشکل و امنیت شغلی و بیمه بیکاری، از نبودن بهداشت در محیط کار و محلات کارگری و از صدها و هزاران درد و رنج ما کارگران و خانواده‌هایمان که بطور روزمره با آن دست به گریبانیم، گفت. این را همه میدانیم که حرفهای کارگران در مراسمها،

حرف دل هزاران کارگر است، هزاران کارگر که هر روزه درد و رنج را با پوست و گوشت و استخوان خود و خانواده‌هایشان لمس میکنند. آری رفقای کارگر رژیم سرمایه‌داران و دولت اسلامی‌شان فقط به این جرم کارگران را دستگیر و زندانی و اعدام میکنند، آری به این جرم که کارگران دیگر به منافع خود آگاه شده و نمی‌خواهند به این زندگی نکبت بار تن دهند. گامی که در مراسمهای اول مه برداشته شده و صدور قطعنامه در این مراسمها بخشی از آن مطالباتی است که ما کارگران خواهان آنیم و عزم کرده‌ایم برای تحقق آنها برخیزیم و مبارزه کنیم.

حال که همه اینها را میدانیم، چرا باید دست روی دست بگذاریم و شاهد یکتازی رژیم جنایتکار اسلامی باشیم، چرا باید شاهد فقر و فلاکت هزاران خانواده هم طبقه‌ای خود باشیم، چرا باید شاهد تعرض رژیم برعلیه تشکلهایمان و سنت دیرینه اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان که بیش از صد و چند سال است، حقانیت ما و طبقه ما را اثبات کرده است، باشیم؟

رفقا! ما نباید آزادی رفقای کارگرم را صرفاً چون آزادی افرادی بدانیم، رژیم با اسارت و زندانی کردن این رفقا، به آزادی بیان و عقیده و به تشکل ما کارگران حمله کرده است. رژیم به این شیوه میخواهد که ما را بیشتر استثمار کند. مبارزه برای آزادی کارگران زندانی، مبارزه برای آزادی بیان و عقیده و آزادی تشکل است.

رفقای کارگر ایران و جهان! کارگران کردستان فقط بجرم شرکت در اول ماه مه روز جهانی کارگر دستگیر شده‌اند. ما نباید ساکت بنشینیم، ما باید دست در

دست هم نهمیم و این جنایتکاران را به وسیله‌ای که امکان دارد افشاء و به محاکمه بکشانیم. روز کارگر فقط در کردستان برگزار نمیشود، روز کارگر روز اتحاد و همبستگی تمام کارگران جهان است. اگر کارگران ایران و جهان در برابر یورش این رژیم اسلامی قرون وسطی‌ای در ایران، ساکت باشند و برای آزادی کارگران زندانی تلاش نکنند، تاریخ چنین کارگری در آینده در باره ما یعنی این نسل از کارگران چه خواهد گفت؟ رفقای کارگر خانواده بزرگ کارگری، اگر ما برای آزادی کارگران زندانی و افشای چهره کریه رژیم اسلامی تلاش و کوشش خود را تا آزادی تمام کارگران زندانی بخصوص کارگرانی که در مراسمهای اول مه سندیج دستگیر شدند، بعمل نیاوریم، در چنین کارگری مسئول خواهیم بود. پس یارندیکر تاکید میکنم که آزادی این کارگران که چرمان صرفاً شرکت در مراسم اول مه بود و توسط رژیم جمهوری اسلامی زندانی شده‌اند، فقط و فقط با مبارزه و همت و اتحاد ما امکانپذیر است. ما نباید دیگر دست روی دست بگذاریم و شاهد آن باشیم که هر وقت رژیم خواست رفقای اسیرمان را تک تک و مثل رفیق‌مان جمال اعدام کند.

رفقای کارگر زیاد دور نرویم، در همین ایران، چندی پیش خبر دستگیری تعدادی از لیبرالها و سرمایه‌داران را از رادیوها و روزنامه‌های ریز و درشت پورژوازی شنیدیم. منظورم همان کسانی است که تا مدتی پیش در قدرت بودند و برعلیه ما کارگران و زحمتکشان هم عمل کردند و ایستادند و زمانی هم که توسط جناح دیگری از سرمایه‌داران از قدرت کنار گذاشته شدند، باز به شیوه‌های دیگر در تحمیق و فریب و سرکوب کارگران و مردم زحمتکش شرکت داشته‌اند. حال جنایتکاری این بیشرمان در قدرت بحدی رسیده است که از هم مسلکان و هم دستاوردشان هم دریغ نمی‌کنند و آنها را هم به زندان انداخته و به زیر شکنجه و آزار و شلاق کشانده و مجبور به مصاحبه تلویزیونی میکنند. در همانحال رسانه‌های جمعی بین‌المللی و سازمان و موه‌س‌سات حقوق بشر

یورش رژیم به محلات حاشیه شهرها

خولهران و برادران کارگر!
مردم زحمتکش!

اسلامی می‌داند که این زحمتکشان جز این چهار دیواریهای ساخته شده با گل و پوشال هیچ منزل و مسکنی سراغ ندارند و اگر امکان دیگری داشتند حاضر نبودند در چنین جاهایی زندگی کنند. جمهوری اسلامی هم چنین می‌داند که این زحمتکشان بعد از اینکه خانه‌شان ویران شد، باید زیلو و حصیر و رختخوابشان را بردوش بگیرند تا بپینند کنار کدام دیوار، در پیاده‌رو کدام خیابان و زیر کدام پل جایی برای خود دست و پا کنند. جمهوری اسلامی اینها را می‌داند اما زحمتکشان را از این آخرین سریناه خود نیز بیرون می‌کشد و به امان آوارگی رهایشان می‌کند. اینها در خارج محدوده مسکن کرده‌اند، اینها جواز سکونت ندارند. اینها حاشیه‌نشین شهر هستند؛ حاشیه‌نشین جامعه هستند. اینها لشکری از کارگران بیکار هستند که حکومت سرمایه‌داران آنان را به حاشیه جامعه رانده است و در قید این نیست این لشکر در کجا اردوگاهش را برپا می‌کند، در کجا نیروی کارش را به حراج می‌گذارد.



در این محلات ابتدا پاسداران حکومت اسلام خانه‌ها را محاصره می‌کنند، وسایل و اثاثیه ساکنین خانه‌ها را بیرون می‌ریزند و سپس بالودر و بولدوزر خانه‌ها را تخریب می‌کنند. از نظر جمهوری اسلامی این افراد حق استفاده از مسکن را ندارند! جمهوری

مدتی است حمله شهردارها و مامورانشان با لودر و بولدوزر به محلات زحمتکش نشین در حاشیه شهرها، شروع شده و به بهانه‌های مختلف مردم را تهدید می‌کنند و خانه‌هایشان را تخریب می‌نمایند. پله امروزه لودرها هم به امر و مشیت شهرداری خانه‌های مردم را ویران می‌کنند، خانه‌های مردم زحمتکشی که با خشت و گل سرپناهی برای خود ساخته‌اند!

در مریوان ۸۰ خانه مسکونی محله "چنگلپانی" در سنندج محله "تفتقان"، در سردشت محله موسوم به "هنداو یه‌کان"، و چندی در مجبورآباد و زورآباد و حلبی آباد در شهرهای بوکان و مهاباد و پیرانشهر و اشنویه و در هر جایی که مردم بی مسکن، گویا بدون اجازه حاکمان اسلام سرپناهی برای خود ساخته‌اند تا از تیغ گرمای آفتاب و سوز سرما امانشان دهد.

سازمانهای کارگری در سطح جهان قرار گیرد و حمایت کارگران جهان در پشتیبانی از ما و کارگران زندانی جلب شود. در طومارها و نامه‌هایمان از کارگران ایران و جهان بخواهید که برای آزادی کارگران زندانی نهایت تلاش خود را انجام دهند و نگذارند بیش از این رژیم جمهوری اسلامی کارگران را در اسارت نگهدارد و مثل گروگان هر وقت خواست برای جلوگیری از اعتراضات برحقمان آنان را تک تک اعدام کند. در پایان نامه‌ام این را به سران جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران می‌گویم که در آینده نزدیک آنها باید تاوان این همه جنایت را که نسبت به ما کارگران و مردم زحمتکش مرتکب شده‌اند، پس بدهند. ما کارگران با اتکاء به قدرت و اتحادمان حقوقمان را ازشان می‌گیریم. رژیم جنایتکاران از کیفر ما کارگران نخواهد رست.

آورده‌ایم. پس با اتکاء به اتحاد و همبستگی‌مان می‌توانیم کارگران زندانی را آزاد کنیم. به همان مثالی که در باره لیبرالها آوردم توجه کنید، ببینید در چه تلاشی هستند! آیا واقعا ما نمی‌توانیم برای آزادی رفقای زندانی‌مان دست به تلاش گسترده بزنیم؟ رفقای کارگر، خانواده بزرگ کارگری! کارگران زندانی شهر سنندج و خانواده‌های آنان را تنها نگذاریم. برای یاری رساندن به آنان آستین‌هایمان را بالا بزنیم و به کمکشان بشتابیم. طومارهای اعتراضی جمع کنیم و برای سازمانهای کارگری و تشکلهای آنان ارسال داریم مثل همان کاری که جمعی از کارگران سنندج کردند و بیانیه اعتراضی صادر کردند. شما هم این کار را ادامه دهید و بیانیه‌های خودتان را بدست کومه و حزب کمونیست ایران برسانید تا طومارها و نامه‌هایمان از این طریق در اختیار

هم با وجود این همه زندانی کارگر در ایران، بیش از همه در اعتراض به زندانی این چند نفر صحبت می‌کنند و در مورد زندانیان کارگر سکوت کرده‌اند. رفقای کارگر منظور این است که بورژوازی را نگاه کنید، ببینید چه تبلیغاتی راه انداخته‌اند، آنها برای آزادی آن چند نفر خودشان از تمام امکانات استفاده می‌کنند، از روزنامه گرفته تا رادیوها و حتی سازمان حقوق بشر، همه دادشان بلند شده و در تلاشند تا آن تعداد سرمایه‌دار زندانی را آزاد کنند. ما هم باید برای آزادی هم طبقه‌ایمان تلاش کنیم. رفقا میدانم می‌گوئید آخر آنها سرمایه‌دارند و امکانات زیادی را در اختیار دارند، ولی ما چه؟ رفقا اگر اینطور فکر کنید من کاملا با شما مخالفم چرا که ما هم قدرت زیادی داریم و هر وقت اراده کرده باشیم هارترین رژیمهای سرمایه‌داری را به زانو در



آذوقه‌اش را از کجا تامین می‌کند و برای ادامه حیاتش نیازمند چه چیزی است. حاکمان طبقه سرمایه‌دار همانند فاتحان میدان جنگ در مقابل این لشکر تنها احکام خود را اعلام می‌کنند: "حق ندارید سدمعیر کنید"، و هنگامی که وقیحانه و ریاکارانه تلاش می‌کنند سیمای سرکوبگرانه خود را زیر پرده فریبکاری پنهان کنند، دهها مورد دیگر "حق ندارید" را با زبان دیگری بیان می‌کنند: "برق می‌خواهید، خودتان هزینه‌اش را تامین کنید"، "مدرسه می‌خواهید، خودتان هزینه‌اش را تامین کنید"، "درمانگاه، دکتر و آب آشامیدنی می‌خواهید خودتان هزینه‌ش را پرداخت کنید"، و دهها رقم دیگر از احتیاجات زندگی کارگران و زحمتکشان که رژیم هزینه تامین آنها را بردوش خود آنها می‌اندازد، آنهم در شرایطی که رژیم به خوبی از فقر و تهیدستی این توده وسیع اطلاع دارد و بدین ترتیب عملاً و به صراحت آنان را از حق بهره‌مندی از ابتدائی‌ترین امکانات زندگی محروم می‌کند.

این یورش نوکران و نمایندگان حکومت سرمایه به محلات کارگری و زحمتکش نشین در شرایطی صورت می‌گیرد که در شهرها و روستاهای کردستان طی چند سال گذشته در نتیجه جنگ ویرانگر دهها هزار نفر مسکن خود را از دست داده و آواره شده‌اند، این در شرایطی است که هنوز دهها محله چندین شهر و روستاهای متعدد، خالی از سکنه هستند، ولی کارگزاران رژیم نه خسارتی به هزاران خانواده آواره پرداخته‌اند و نه هیچ برنامه‌ای برای آینده آنها اعلام کرده‌اند.

پله، در چنین شرایطی رژیم جمهوری اسلامی نه تنها قدمی در راه تامین مسکن برای هزاران انسان آواره و بی پناه برنداشته، بلکه زمانی هم که خود مردم زحمتکش با هزار پدبختی سنگ روی سنگ می‌گذارند و چهاردیواری محقری را برپای می‌دارند با بولدوزر وحشیانه به چنان آنها می‌افتد. تنها دلیل این اقدامات این است که جمهوری اسلامی نه تنها خود را در خدمت رفاه و آسایش مردم نمی‌بیند بلکه حتی در دشمنی با آنها قرار دارد. اینها نمایندگان سرمایه‌داران و دشمنان توده

کارگر و زحمتکش هستند، اینها آنچه را که برای "مرده" خود روا می‌دانند از زندگان ما دریغ می‌کنند. بیایید برای یک لحظه هم که شده این آمارها را که در خود روزنامه‌های دولتی درج شده به خاطر بیاورید و آن را با اقداماتشان در محلات زحمتکش نشین مقایسه کنید، ببینید برای ساختن مقبره خمینی چه امکاناتی بکار گرفته شده:

بتون ریزی ۸۰ هزار مترمربع در صحن مقبره با آسفالت ۹۰ هزار متر مربع جهت پارکینگ، کاشتن ده هزار درخت و چهل هزار گل برای فضای سبز، صرف ۷۰ هزار کیلو رنگ، ۱۰۰۰ تن آهن و ۳ هزار متر مکعب بتون، تامین برق روشنایی ۸۰۰ هزار متر مربع بوسیله ۹۶ تورافکن ۲۲ متری، سنگ فرش ۸ هزار متر مربع با استفاده از سنگ مرمر، ۳۵ هزار متر جدول کاری، تهیه ۳۲۰۰ متر مربع فرش دستباف نفیس به ارزش بیش از یکصد میلیون تومان. پله، اشتباه نمی‌کنید، همه اینها تنها برای مقبره امام خمینی صورت گرفته است. از خودتان بپرسید با هزینه این امکانات تامین مخارج مسکن و امکانات رفاهی برای چند محله زحمتکش نشین ممکن میشود؟ به خاطر بیاورید که رژیم برای چیران خسارت زلزله اخیر که ۵۰۰۰۰ نفر آواره بجای گذاشت، یک میلیارد تومان اختصاص داد، یعنی مبلغی معادل هزینه تهیه فرش برای "صحن مطهر امام" برای هر ۵۰۰۰ آواره بی‌خانمان! آیا این رژیم شایستگی چیزی جز لعنت توده‌های شریف مردم را دارد؟ آیا فقط به همین خاطر نباید بند از بند حکومت این خوک‌ها جدا کرد؟

اینها دشمنان انسانیت هستند. یک مشت حیوان درنده هستند که عطش درندگی و خونخواری سرتاسر وجودشان را فراگرفته است. اینها با خون و عرق ما خود را پروار میکنند. اینها از همان روز اول، حکومتشان در میان رنج و درد و خون ما متولد شدند. تاوان فقر ما تاوان رنگ پریدگی رخسار کودکانمان، تاوان دفن دهها هزار نفر انسان زیر توده‌های خاک و سنگ و آهن در واقع زلزله، همه و همه بعهده این جنایتکاران قرار دارد. اینها حاضرند برای اضافه شدن یک تومان به موجودی

جیبشان به هرچه شرف نداشته خود پشت کنند و انسانیت را زیر پا بگذارند. حاضرند درست مثل مثل کفتار گوشت و استخوان انسانها را به دندان بگیرند. اینها به جنایتکاری‌شان میبالند و تاوان قتل دهها هزار نفر در زلزله را افتخاری بزرگ برای خود و خدایشان محسوب می‌دارند. اینها حاضر نیستند تن به هیچ کاری برای ما بدهند. مادر نظر آنها جز یک گله انسان نیستیم که باید در میان خاک و خاشاک بلولیم، جان و تن خود را به دستمایه سود و سعادت آنها تبدیل کنیم و دست آخر دسته دسته بهمیریم، کشته شویم و ما را بکشند.

باید یقه این جانیان را بگیریم. باید به آنها بفهمانیم که اجازه نمی‌دهیم حق ما را بخورند. باید به آنها بفهمانیم که به کمتر از زندگی شایسته انسان پایان قرن بیستم رضایت نمی‌دهیم و آن را از گلویشان بیرون میکشیم. مسکن، مکانی برای استراحت و زندگی بی دغدغه انسان متمدن، حق بی چون و چرای ما است. رژیم سرمایه‌داران که همه امکانات جامعه را تحت اختیار خود درآورده، موظف به تامین مسکن برای همه ما است. کارگزاران رژیم باید جواب بدهند که "چرا تاکنون به این وظیفه خود عمل نکرده‌اند؟" همه انسانهای شرافتمند که حداقل در مقابل استثماری که جنگ به زندگیشان انداخته، مسکن را به حق خود می‌شمارند و باید پاسخ این سوال را از رژیم اسلامی بخواهند! اما گذشته از مساله تامین مسکن، تخریب مسکن و سرپناه زحمتکشان بدست مزدوران رژیم، یک جرم جنایی است. تنها با موج اعتراض و فشار مبارزه کارگران و زحمتکشان است که میتوان پرونده این جرم و دهها جرم و جنایت حاکمان اسلامی سرمایه را به دادگاه مردم بپاخاسته - در داخل کوچها و خیابانها - سپرد.

این جنایتکاران برای تخریب محلات و خانه‌هایمان بهانه می‌گیرند و می‌گویند، محلات را مطابق طرح گسترش و بزرگ شدن شهرها درست نکرده‌اید! خیلی خوب مگر تاوان نداشتن طرح برای بزرگ شدن شهرها را چه کسی باید پس بدهد؟ چه

کارگران! تودهای زحمتکش!

۲۸ مرداد سالروز یورش نیروهای جمهوری اسلامی به کردستان و سالروز پریایی جنبش انقلابی کردستان است. امروز ۱۱ سال از عمر جنبش انقلابی کردستان میگذرد. مبارزه شما تودهای کارگر و زحمتکش ۱۱ سال تجربهی ارزشمند را پشت سر دارد، که میتواند و باید به پشتوانه پیشروی این جنبش انقلابی و آینده مبارزاتی آن تبدیل شود.

اگر ۱۱ سال است که کردستان به عرصه مبارزه کارگری و مبارزه توده‌ای و مبارزه مسلحانه تبدیل شده است در آینده هم یک فشار هماهنگ سیاسی - اقتصادی و نظامی قادر است جمهوری اسلامی را به عقب نشینی و شکست بکشد. نیروی اصلی این انقلاب شما کارگران و زحمتکشان شهرها و روستاها هستید و لازمه پیشروی این جنبش تکیه به تجارب خود شماست!

نیروی شما تنها تحت رهبری سیاست کمونیستی کومله میتواند در راهی روشن گام بردارد و در جهت پیروزی حرکت کند. پیروزی جنبش انقلابی کردستان تنها با غلبان نیروی شما و اوج گیری مبارزه تودهای کارگر و زحمتکش ممکن خواهد بود پس دست در دست هم برای هرچه نیرومندتر کردن و به پیروزی رساندن این جنبش بکوشیم.

زنده باد جنبش انقلابی کردستان!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

خانهای خودتان، مثل خانهای خود شما آقایان شهردار و فرماندار، مثل همان خانهایی که با پولها و دستبای ما آن را ساختید! بله برایمان خانه، محله و شهر بسازید، با تامین تمام امکانات، با تامین مدرسه، بیمارستان، مهد کودک، و شیرخوارگاه و رختشویخانه، با تامین آب و برق و پارک و تفریحگاه، با تامین میادین ورزشی، استخر و سالن اجتماعات و با تامین تمام امکانات یک زندگی شایسته انسان آخر قرن بیستم!

متعهد هم تا وقتی که شما حاکم هستید، اگر می‌خواهید دچار ضرر و زیان نشوید، باید بیشتر و از قبل، شهرداران مزدورتان، طرح و نقشه توسعه و گسترش شهر را به تمام مردم اعلام نمایند. بله تا وقتی که شما حاکمید، وگرنه ما در زمان حاکمیت خود، برای همه چیز و حتی برای گورستانهای شما و بگور سپردنتان هم طرح و نقشه داریم!

در وقت خودش، بعهده ما نیست و این شما هستید که باید جواگو باشید. اگر حکومت در دست ما بود، میدانستیم که چطور شهرها و دهات را به همان بهشتی تبدیل کنیم که شما ریاکارانه و در مقابل سکوت و سربریز بودن فعلی ما وعده آن را در دنیای دیگر بماند میدید! اما در حال حاضر شما حکومت می‌کنید و شما هستید که دستور می‌دهید و تعیین تکلیف میکنید، و شما هم هستید که باید خسارت پرداخت کنید، نه ما!

در مقابل هر طرحی که برای شهر دارید، قبل از اینکه ما را با لودرهایتان تهدید کنید، باید خانه و مسکن مناسب و مجهز برایمان درست کنید! آن وقت خرابهایی را که ما درست کرده‌ایم و بخاطر بی امکاناتی غیر از خود ما کسی حاضر به زندگی در آن نیست، هزار بار تقدیم لودرهایتان می‌کنیم!

بفرمائید، دست بکار شوید! خانه و آپارتمان و محلات خوش و زیبا برایمان بسازید! مجهز به تمام امکانات، مثل

کسی غیر از خود شما مسئول تهیه و تعیین طرح گسترش شهرها و محلات است؟ شهرداری از آنجا که تنها غارت و جریمه و باج گرفتن از مردم را وظیفه خود میداند و از آنجا که قهلا و در وقت مناسب طرح و نقشه بزرگ شدن شهر و درست کردن محلات و خیابان کشی را ب مردم اعلام نکرده، ما را مقصر میداند. شما نه فقط در رابطه با خیابان کشی و جاده سازی بلکه برای درست کردن مهد کودک و شیرخوارگاه و مدرسه و بیمارستان و تامین آب و برق و تمام امکانات شهری برای محلات هم که هر ساله گسترش و وسعت می‌یابند، هیچ طرح و برنامه‌ای نداشته‌اید!

شما به وظیفه خود عمل نکرده‌اید، ما باید تاوانش را پس بدهیم!! از خیابان کشی و درست کردن پارک و هر طرح دیگران که حرف بزنید، ما نیستیم که باید خسارت نبودن این طرحها در گذشته را پرداخت کنیم. انجام نگرفتن این کارها



یکصدسال اخیر از بین می‌رفتند و حتی اثری هم از آنها برجای نمی‌ماند!

مذهبی که یکجا تمام این خرافات را با خود دارد، آشکارا زن را فرو دست، ناقص العقل و نصف مرد بحساب می‌آورد، صبح تا شب و ۱۲ ماه سال از منبرها و تلویزیون اعلام می‌گردد که مطابق قرآن، مردان باید حاکم بر زنان باشند چرا که خداوند مردان را فضل داده است، چرا که مردان معیشت زنان را تامین می‌کنند، مذهب اسلام میگوید مرد می‌تواند تا ۴ زن عقد کرده و هرچند زن صیغه‌ای داشته باشد، خرید و فروش انسان را تحت پوشش مهریه و... تأیید میکند و بخصوص در قرآن هم صحبت از خرید و فروش زن برده و کنیز بمیان آمده، و در آن آشکارا قید شده که شاهد بودن دو زن معادل شاهد بودن یک مرد است. اسلام که زن را در حجاب و مقنعه می‌پوشد، به مرد اجازه می‌دهد زن را کتک کاری کند و بخصوص اگر معلوم شود با مرد دیگری رابطه دارد، بلافاصله وی را به قتل برساند!

اینها قانون این مملکت هستند و می‌بینیم که شوهر یا برادر با این بی‌شرمی و عثی مرتکب جنایت می‌شوند و علاوه بر اینکه هیچ مجازاتی به آنها تعلق نمی‌گیرد، تشویق هم می‌شوند! چرا که حکم خدا را به اجرا در آورده‌اند!

این رسم و قوانین ارتجاعی، مرتکب شدن چنین جنایاتی را "غیرت" و "شرف" می‌ندارد، همه چیز زن را مایملک مرد می‌داند و اسم آن را هم ناموس پرستی می‌گذارند و به این ترتیب هیچگونه اختیار و آزادی برای زن قائل نیست، و هر روزه این اراجیف را در مغز آدمها از بزرگ و کوچک تزریق می‌کند.

این رسم و قوانین در خیلی از جاهای دنیا هم اکنون از بین رفته، اما سرمایه‌داری برای حفاظت و نگهداری خود، برای حاکمیت بر ما کارگران و زحمتکشان و انسانهای آزاده و شریف، تا در توان و امکان داشته باشد، این رسم کهنه و فرقت را حفظ میکند و تلاش می‌نماید بخشی از آن را هم که در حال از بین رفتن و طرد شدن است، دوباره زنده کند! سرمایه‌داری با استقرار رژیم مثل

میکنند، شی در خواب شیرین، در تاریکی زندگی محنت بارمان، بدون اینکه فریادمان به همسایه و هم آوایی برسد و یا در جلو چشم بچه و خواهر و برادر ما را با وحشیانه‌ترین شیوهها بقتل میرسانند! محنت و مرارت ناشی از این مرگ قابل بحث نیست!

مرگ تلخ، برای زن! برای مرد! برای بچه‌هاییکه شاهد این جنایت هستند! برای قوم و فامیل! برای اهل محل، برای تمامی مردم شرافتمند شهر، برای تمام مردم آزاده و با وجدان! تنها مرتجعین و خوفخواران جمهوری اسلامی از این مرگ سیاه و تلخ خوشحال هستند!

آیا پدر، برادر یا مردیکه چنین جنایتی را مرتکب میشود، بعدا می‌تواند از زندگی خود لذت ببرد؟ فرض کنیم رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی او را به سیاه چال زندان نیندازد و از وی قدردانی هم نکند، چه چیزی ناخوشتر از قدردانی دشمن است؟! بعلاوه آیا مداوما سرچدا شده از تن زخمی و خون آلود دختر، خواهر یا همسر پیش چشمش ظاهر نمیشود و به کابوسی تبدیل نمی‌گردد که خواب و خوراک و آرام و قرارش را سلب کند؟ این جنایات پیش هر آدم با وجدانی که ذره‌ای شرافتمند باشد، صدها بار محکوم است!

آیا این مردان سیاه روز تا لحظه‌ایکه کارد و چاقو را برداشتند و این جنایات را مرتکب گردیدند، چند بار پشیمان شدند؟ چقدر حرص و جوش خوردند و سرانجام چه چیزی آنها را وادار به دست زدن به این جنایات درندانه کرد؟!

آیا جانباختن چگر گوشه یا خواهر یا زن همسر، برای مرد نکون بختی که این جنایت را مرتکب شده چقدر عذاب آور است؟! چه چیزی ما را وادار به این کارها میکند؟ چه جادویی این چنین انسان را به حیوانی درنده تبدیل میکند؟ کدام هیولایی است که ما را با دست خودمان به سیاه چال محنت و مرارت میندازد؟!

مذهب! خرافه و کهنپرستی! رسم و رسوم ناموس پرستانه! یا مردسالاری و فرودستی زن؟ علت محنت و مرارتان رسم و رسوم و آداب و سنتی است که تاکنون وجود داشته و می‌بایست در مدت

مردسالاری و کشت و کشتار زنان

آری، طبق این شریعت و قانون، این نوع وحشیگریها نه تنها مجازات و هیچ مجازاتی به آن تعلق نمی‌گیرد! بلکه قابل تشویق هم می‌باشند!

تاپستان پارسال هم در روستای "عصرآباد" مریوان دختری توسط پدرش به قتل رسید، به جرم عشق! و بچرم داشتن رابطه با مردی که او را دوست می‌داشته بدون اینکه رسماً با هم ازدواج کرده باشند! همینطور، پائیز پارسال در روستای "پهله" از توابع همین شهرستان، زنی بدست برادرانش به قتل رسید! در برابر تمام این جنایات کاربدستان رژیم این وحشیگریها را تشویق کردند. از طرف جمهوری اسلامی به هیچکدام از این جنایتکاران از گل نازکتر هم گفته نشد.

زندانبانی پدر و برادر پس نبود، آنها را به قاتلمان هم تبدیل کردند!

این نظام پوسیده بخاطر فرودست نگهداشتن زنان، آنهمه سرنیزه و تحمیل فشار حجاب و... بوسیله مزدوران رژیم را کافی نمیداند، این نظام پدر و برادرانمان را وادار میکند، ما را مثل اسیر و برده در کنج خانه نگهدارند و خود زندانبانمان باشند و اگر هم از فشار و نکبت این رسم و رسوم عقب مانده و فرقت سرباز زدیم و عشقمان را نسبت به کسی که دوستش داریم، آشکار کردیم، آنها را به جلادمان تبدیل میکند! کاری می‌کنند که بچای جلادان جمهوری اسلامی در زندانبانی رژیم، پدر و همسرمان در زندان خانه، جلادمان باشند! آری نزدیکترین کسانمان را به دشمنان جانی ما تبدیل

جمهوری اسلامی هم به صورت کتونی و علنا این بربریت و وحشیگری را با استفاده از شرع، تقدیس نموده و آن را قانونا مجاز می‌داند!

بنابراین چکار باید کرد؟ آیا محکوم کردن صرف این جنایات کافیست؟! آیا فقط خواست و آرزوی مرگ و نابودی این رژیم را داشتن که خواست عمومی ما می‌باشد، کافی است؟!

آیا فقط خیر این جنایات را بشنویم و رژیم و این نظام مسبب را نفرین کنیم کافی است؟

نه اینها به تنهایی کافی نیستند و دردی را دوا نمی‌کنند!

همین حالا زنان و دختران زیادی وجود دارند که تحت فشار این ظلم و زور زندگیشان چینی‌تر شده، تعداد زیادی از شوهران و برادران هستند که بخاطر وجود اینگونه رسم و یاسا حرص و جوش می‌خورند و خود را بی شخصیت احساس می‌کنند.

هنوز غم خودکشی فلان زن را تحت تاثیر این رسم و یاسا و قوانین فراموش نکرده‌ایم، خیر سربریدن فلان زن و سوزاندن یا خودسوزی زن دیگری، ما را سخت می‌آزارد!

این یک مساله و درد اجتماعی است که همیشه و مداوما ما را مثل خوره از بین برده و می‌برد! ما می‌توانیم و باید آن را حل کنیم و از بین ببریم.

ما می‌توانیم، چرا که تنها نیستیم! نه زنی که به جرم دوست داشتن سرش را از تن جدا کرده‌اند، نه مردی که ناموس پرستی و رسم و یاسای فرتوت گپش کرده است و به این شکل دست به جنایت می‌زند، خود را بی‌آبرو می‌کند و زندگانی پرمشقتتری را برای خود می‌آفریند، در بدوش کشیدی این مصیبت تنها نیستند. این فقط درد و گرفتاری یک نفر و دو نفر نیست. از روی این جنایات و خودکشی‌ها معلوم است که تعداد زیادی به این درد گرفتارند و از آن رنج می‌برند.

ما تنها نیستیم و می‌توانیم از وارد

شدن این مصیبتها جلوگیری کنیم، به شرطی که برای همدرد و هم سرنوشت خود دلسوز باشیم و از دوست و هم سرنوشت خود کمک بخواهیم، به شرطی که همه ما آگاه باشیم و بدانیم که این، درد همگی ماست و ما گرفتار نظام و رژیم هستیم که متشاء تمام دردها و محنت ما است.

به شرطی که از سنن عشایری و عقب مانده و ناموس پرستانه دوری کنیم و اعم از اینکه زن باشیم یا مرد، درد دلمان را در این موارد با دوست و رفیق در میان بگذاریم و با آنها مشورت کنیم و ازشان کمک بخواهیم.

به شرطی که به این مردان سه روز بگوئیم که این رسم و یاسای کهنپرستانه، مثل پتک و تریاک عقل را از آنها ربوده! مثل افیون گیجشان کرده و آنها را به سمت ارتکاب به وحشیانه‌ترین جنایات برده! به شرطی که این جنایات را رسوایی و بی‌آبرویی بدانیم و نه رابطه عشق و دوستی بین زن و مرد را! به شرطی که خودمان هم این رسم و یاسا و فرهنگ پوسیده را از فکر و عقل خود و از احساسات خود پاک کنیم و برای عشق و دوستی، برای احساسات و عواطف انسانی، برای رابطه خصوصی زن و مرد احترام قائل شویم و خطاب به آن دسته از مردان هم بگوئیم، که آنچه را جمهوری اسلامی و مرتجعین و امام جمعه‌ها به آن "ناموس" و "شرف" می‌گویند، عین بی‌شرافتی است، عین بی شخصیت فرض کردن انسان است، چه زن! چه مرد! عین تعرض به حقوق و زندگی خصوصی انسان است که گاه به چنین جنایات دردناکه‌ای هم منجر میشود، از درنده هم بدتر! آخر حتی حیوان وحشی هم با همنوع خود به این شکل رفتار نمی‌کند!! به آنها بگوئیم دنیا عوض شده و اینک، شرف چیست و به چه چیز باید گفت ناموس دیگر به شما مربوط نیست! و این مائیم که صاحب دنیا هستیم و شرف نزد ما احترام قایل شدن برای انسان است اعم از زن و مرد! امروزه شرف و تمدن و

مدنیت یعنی احترام قایل شدن برای عشق و دوستی انسان! نه خرید و فروش زنان و دختران به شکلی که رسم و یاسای شما و شریعت و مذهبتان از آن صحت میکند! امروزه معیار آزادی جامعه، آزادی زنان است و انسان با شرف مدافع برابری زن و مرد است. و بی‌آبرو و چنایتکار کسی است که زنان و دختران را نه انسان بلکه کالا و دام می‌داند تا که اگر امکان فروش آنها را مطابق میل خود نداشت سرشان را از تن جدا سازد!

بله! ما می‌توانیم، به شرطی که با این گونه مردان که رفیق و هم سرنوشتیمان هستند، با دلسوزی و با احساس همدردی حرف بزنیم. مثل دوست و یار و یاور آنها مساله را برایشان توضیح دهیم، برایشان روشن کنیم که عشق و محبت و رابطه زن و مرد امری خصوصی است و لازم نیست آنها خود را محق دخالت کردن در این رابطه بدانند و حرص و جوش بخورند، چرا که نه فقط در جامعه امروز نباید زنان را بی‌شخصیت تصور کرد، بلکه به زن بعنوان انسان پیشرو این عصر و زمانه، بعنوان کسی که برای سایر انسانها و برای عشق و سایر زنان و مردان احترام قایل است باید بنگریم.

اگر یکی از این مردان مثل دوست و یار و یاورمان، به حرفمان گوش نداد، می‌توانیم از او ناراحت شویم! می‌توانیم برای او ممانعت بوجود آوریم و از مرتکب



تنها کمونیستها مدافع پیگیر حقوق زنان اند!



دیگری را قانع نمایند که از هر طریقی که می‌توانند و در هر موردی که امکانش را دارند، رسم و یاسای مربوط به فرودستی و خرید و فروش زن و تصور بی شخصیتی زن را از میان خود پاک کنند. در دسر و زحمت این کار خیلی کمتر از لذت پیروزی و موفقیت در این عرصه است. تلخی و زحمت آن خیلی خیلی کمتر از چنایت وحشیانه‌ای است که همیشه و مداوماً ما را در بند نگه‌مدارد و بارمان را سنگینتر می‌کند.

بپایید در برابر این وحشیگری و ارتجاع تسلیم نشویم و برای تغییر زندگیمان و برای داشتن زندگی بهتر و خوشتر تلاش کنیم. بپایید بر ضد این خرافات و رسم و یاسای پوسیده که زن را نصف انسان می‌داند و بویژه مثل کالا به زن برخورد می‌کند، بانگ اعتراضمان را بلند کنیم! بگذار مانع از آن شویم بنگ و افیون منسب هم سرنوشته‌مان را دچار گنج سری نماید و آنها را به دشمنانی از خود ما تبدیل کند! بگذار مانع از آن شویم پدر و برادر در نقش دشمن دختر و خواهر و همسر خود تحت تاثیر این سنن پوسیده ظاهر شوند و دستشان به خون عزیزانشان آغشته گردد!

بپایید بر علیه این ارتجاع و کهن‌پرستی، بر علیه این شریعت، این قانون، این رسم و یاسا و این نظام و رژیم اسلامی دست به اعتراض و مبارزه‌ای وسیع و متحدانه بزنیم. این شدنی است! به شرطی که برای آن قدم برداریم!



بزنیم، از هم‌نوعانمان در دیگر ممالک دنیا برایشان بگوئیم، به آنها بگوئیم چطور ملا و کشیش و مرتجعین را عقب نشانده‌اند! و زندگی خودشان را تا حدود زیادی از دست این خونخواران و مرتجعین خلاص کرده‌اند و روز به روز هم گریبان خود را از شر آنها بیشتر رها می‌کنند و آسوده‌تر میشوند و می‌روند تا یکسره منشاء این ظلم و زور و درد و محنت را نابود کنند! هر روزه اینها را از رادیو و تلویزیون می‌شنویم و در روزنامه‌ها می‌بینیم. ممکن است بگوئید رژیم ممانعت می‌کند!

ما که برای چاره اندیشی دردهایمان از دشمن اجازه نمی‌گیریم! رژیم خود یکی از علل دردها و مصیبت‌های ماست. واضح است که رژیم ما را خوش ندارد و تا در توانش هم باشد مانع ما است! اما اگر ما خود به مبلغ ناموس پرستی و به مروج تعصبات امام جمع‌های رژیم تبدیل نشویم، اگر زنان و مردانمان پیوسته اینها را برای همدیگر توضیح دهند و این رسم و یاسای ارتجاعی را از میان خود برداریم، اگر لاهالی یک محل، یک شهر، یک ده، زن و مرد با هم جمع شویم و تصمیم بگیریم که خرید و فروش در امر ازدواج ممنوع باشد و هیچ مردی خواهان دریافت هزاران هزار تومان مهریه و شیربها بخاطر ازدواج دخترش نباشد و هیچ زنی خواهان فلان و بهمان مقدار جهاز و جهیزیه نباشد، رژیم چه مانعتی می‌تواند بوجود آورد غیر از اینکه افسوس و حسرت بخورد؟!

اما حالا در میان خودمان، زنائی هستند که، فقط حرف‌های امام جمعه و جمهوری اسلامی را در دفاع از ناموس پرستی مکرراً تکرار می‌کنند و هستند مردانیکه برای همسر و دخترشان زندانبان شده‌اند، بنابراین واضح است که زمینه برای رویدادن چنین چنایتی فراهم است و جلادان جمهوری اسلامی از آن کیف می‌کنند و رژیم هم مایل است وضع بهمین متوال ادامه یابد!

اما! خاتمه داجن به این سیاه روزی راه دارد و چاره آن به خود ما مربوط است. پایکی، دو نفر هم امکا پذیر نیست، باید تعدادمان بیشتر باشد. یک، دو نفر می‌توانند پیشرو باشند و جمع

مردسالاری و ...

شدنش به این چنایت جلوگیری کنیم! می‌توانیم مثل رفیقی دلسوز مانعش شویم تا کسی را نابود نکند و خود را بخاطر از بین بردن کسی از نزدیکان خود دچار بد نامی و حسرت ابدی ننماید!

نهایت اجازه دهیم این رسم و یاسای پوسیده به این شکل زندگیمان را تلخ نماید.

ضروری است فضا و جوی را حاکم کنیم که، نه زن و نه مرد، نه پسر و نه دختر شرم نکنند و آشکارا از عشق و علاقه و مشکلاتشان پیش پدر و برادر و همسر و رفیق خود حرف بزنند.

پیشروان کارگری و زنان و مردان کارگر باید در ایجاد این فضا صمیمانه تلاش نمایند و در این زمینه هم پیشرو باشند، تا هرکسی بتواند بدون پرده‌پوشی از عشق و علاقه و دلدادگی خود صحبت کند و هیچ کس نتواند با حرف‌های پوچ و ارتجاعی این فضا را معشوش کند! روشن است که به این شیوه عمل کردن بدون در دسر نیست، اما پر در دسر هم اگر باشد! و هر چه که باشد از خودکشی و خودسوزی و کشت و کشتار و سربردن انسان در رختخواب بهتر است!

ما می‌توانیم، به شرطی که معتقد باشیم که زن فرودست نیست، که زن و مرد با هم برابرند، که انسانها با هم برابرند، که عشق و دوستی جرم نیست و عشق بهترین احساسات انسانی است! فقط حیوانات عشق را نمی‌شناسند! به شرطی که معتقد باشیم که رابطه بین زن و مرد فقط مربوط به خودشان است، که عشق و دوستی بین زن و مرد محترم است و رابطه زن و مرد بر این مبنا واقع میشود، و عشق سبب شیرین‌تر شدن زندگی زن و مرد است!

اگر در میان ما کسانی هستند که اینها را قبول ندارند (که حتما هستند و تعدادشان هم کم نیست)، با آنها صحبت کنیم. این درد و محنت را برایشان توضیح دهیم، از زندگی فلاکت‌بارمان بخاطر وجود ناپرابری و خرافات برایشان حرف



درباره دستفروشان و دکه داران

و غیر از دکه داری و دستفروشی شغلی دیگری هم دارند! و اینها مجموعاً سبب اعلام جرم دولت جمهوری اسلامی و سرمایه داران علیه دکه داران و دستفروشان شده است.

بله، کتک کاری با باتون و صدور اخطاریه های مکرر و دستگیری و غارت کردن مردمی که بیکارند و شغلی ندارند و یا اگر کاری هم دارند در آمد ناچیزشان برای زندگی خود و خانواده شان کافی نیست، از مصیبتها و بی شرمی های هر روزه دولت ضد انسانی جمهوری اسلامی است که بمردم زحمتکش و تنگدست تحمیل می شود!

همین روزها، جمهوری اسلامی بی شرمانه در ادامه سیاستهای ضدکارگر و زحمتکش اش، در مریوان و سردشت و سنندج به بهانه خارج از محدوده علیه منافع کارگران و زحمتکشان دست بکار شده و دهها سر پناه آنها را ویران کرد و دسترنج چندین ساله دهها خانواده را با لودر و بولدوزر و با حکم سر نیزه و قوانین سرمایه با خاک یکسان نمود.

بی شک کار دستفروشی و دکه داری بر عکس استدلالات سران و ماموران جمهوری اسلامی نه نتیجه زیاد شدن جمعیت شهرها و نه بعلت هجوم مردم از روستاها به شهر و نه بخاطر زیاد شدن جمعیت خانواده های کارگری و زحمتکش و به میدان آمدن نیروی کار مزدی است، بلکه در کنار این واقعیات دستفروشی و دکه داری بعنوان بخشی از بیکاری موجود در جامعه نتیجه حاکمیت سرمایه داری است.

هم اکنون تعداد بیکاران خیلی

بیشتر از ۶ میلیون نفر کارگر بیکاری است که جمهوری اسلامی آن را اعلام کرده است. این میلیونها بیکار هنوز از بیمه بیکاری محرومند و از هیچ مزایا و امکاناتی که زندگی آنها را تامین کند برخوردار نیستند. دستفروشان و دکه داران علاوه بر اینکه دو شغله نیستند بلکه اساساً آنها کار و شغلی ندارند و خود از اجزاء بیکاری مزمن موجود در جامعه میباشند و در آمدشان نمی تواند کافی برای تامین مخارج زندگی شان باشد. روشن است در کشوری که بیمه بیکاری و دستمزد مناسب و کار و شغل مناسب وجود نداشته باشد، هزاران نفر برای تامین زندگی شان به کار دستفروشی و دکه داری و از این نوع کارها روی می آورند تا بدینوسیله پولی بدست آورند و زندگی خود و خانواده هایشان را بچرخانند. حال چطور زندگی آنها میگذرد برای همه آشکار است، با گرسنگی، با محروم بودن از امکانات درمانی و پزشکی، با محروم بودن از امکانات رفاهی و فرهنگی و با محرومیت از سر پناهی که در آن شب را به روز برسانند!... و این مشکلات روزمره خانواده های کارگر و زحمتکش است. سران رژیم در این وضع از بالا تپائین و از شهردار تهران تا نمایندگان مجلس و از شهرداران سنندج و سقز و مریوان تا ماموران کمیته و پاسداران، به دکه داران و دستفروشان اخطار می کنند و بساطشان را جمع می کنند و وسایلشان را به غارت می برند و آنها را دستگیر می کنند.

اما در مقابل این وضع و برای جوابگویی به این وضعیت، ما چکار

باید بکنیم؟ آیا می توان به دکه داری و دستفروشی دلخوش بود؟ بدون شک، نه! دست فروشی و دکه داری فرار است از دست گرسنگی و معلوم است که حتی این، کاری دائمی و همیشگی هم نیست. زحمتکشانی که به دکه داری و دست فروشی پناه برده اند تاکنون بصورت متحد و یکپارچه در مقابل ماموران جمهوری اسلامی و عوامل حکومت قرار نگرفته اند و آنها فقط در مواقعی که مورد تعرضی و یورش ماموران واقع شده اند از خود بدفاع پرداخته اند و به این دلیل در تحمیل خواستههایشان به جمهوری اسلامی کمتر پیشرفتی داشته اند.

دستفروشان و دکه داران شهرها می دانند که با اعتراض فردی و پراکنده و بصورت غیر متشکل و بدون داشتن شعار و مطالبات روشن، نمی توانند به جایی برسند. برای بیرون رفتن از این وضع، هم اکنون باید به جمهوری اسلامی اعلام بکنیم که ضروری است معیشت مان را به تمامی تامین بکند.

دستفروشان و دکه داران شهرها که بخشی از میلیونها کارگر بیکار جامعه ایران هستند در مقابل جمهوری اسلامی و سرمایه داران طلبکار و حق طلب اند. آنها هر روزه هر هفته و هر ماهه باید به دولت جمهوری اسلامی اعلام کنند که دولت باید معیشت کارگران بیکار و دستفروشان و دکه داران را با پرداخت بیمه بیکاری متناسب با مخارج یک خانواده ۵ نفره و به نسبت افزایش نرخ تورم و گرانی تامین بکند. آنها همین طور باید اعلام

و به آنها هم تحمیل شده است. دستفروشان باید از دولت بخواهند کار مناسب با دستمزد کافی و متناسب برای معیشت و زندگی خانواده های کارگری و یا بیمه بیکاری به همان میزان را برای آنها تامین کند.

روشن است که نقش و جایگاه کارگران پیشرو و کمونیست در کمک کردن به دستفروشان و دکه داران برای جمع شدن، متحد شدن و اعتراض کردن و جلب پشتیبانی همه کارگران از دستفروشان در مقابل رژیم و سرمایه داران بسیار مهم است و کارگران پیشرو باید در رابطه با این بخش از بیکاران و ارتش ذخیره کار نقش خود را ایفا نمایند و دستفروشان را برای طرح و تحقق مطالباتشان و دستیابی به یک زندگی انسانی یاری دهند.



مطالبات رای موافق بدهیم و آنها را به مطالبات مبارزاتی همه دستفروشان و دکه داران تبدیل کنیم. هر کارگر بیکاری را که می شناسیم، دور این مطالبات جمع کنیم، با تشکلهای کارگری، تعاونیها، اتحادیه ها و سندیکاها حرف بزنیم و پشتیبانی آنها را جلب نمائیم.

بله! دستفروشان نباید منتظر بمانند تا ماموران رژیم به آنها حمله نمایند و بساطشان را جمع کنند، آنها باید در زودترین زمان ممکن دور هم جمع شوند و مجمع عمومی خودشان را برپا کنند و بخواهند که آزادی کسب و کار و شغل عملا به اجرا درآید و جمهوری اسلامی حق نداشته باشد که مانع کسب و کارشان شود و در هر جا با بیورش مزدوران رژیم به بساط ناچیز دستفروشی شان روبرو شدند. متحد و یکپارچه باید به مقابله برخیزند و سرکوبگران رافراری داده و در عین حال اعلام کنند که دستفروشی و دکه داری کار و شغلی نیست که زندگی شان را تامین کند و خود نتیجه بیکاری است که در سطح وسیع وجود دارد

بکنند که هیچکس و هیچ مامور دولتی حق و اجازه ندارد که مانع کسب و کارشان بشود. انتخاب آزادانه کار و شغل حق ابتدائی هر انسانی است و بنابراین بیورش و تعرض ماموران جمهوری اسلامی به دکه داران و دستفروشان محکوم است. برای رسیدن به این خواستها، هم صدا با تمام کارگران کردستان برای مطالبه بیمه بیکاری و تامین شغل برای تمام کارگران و اضافه کردن دستمزدها مبارزه کنیم! به دولت و سرمایه داران بگوئیم، دستمزدها باید آنقدر اضافه شود تا هیچ کارگری احتیاج به کار دیگری برای تامین زندگی اش نداشته باشد، به آنها بگوئیم، بیمه بیکاری مافی باید به تمام بیکاران و هر کس که آماده بکار است پرداخت شود و بگوئیم که با تامین کار و بیمه بیکاری است که دیگر کسی مجبور نیست به دکه داری و دستفروشی بپردازد. در هر جایی که میتوانیم برای طرح این مطالبات و اعلام آن به دولت و رژیم جمع شویم و با سازمان دادن مجمع عمومی خودمان تماما به این

همه ما کارگران از فقر و نداری و ناپراهری به تنگ آمده‌ایم،
 بی حقوقی و تحقیر همه روزه جايمان را به لب رسانده،
 بیکاری و گرسنگی زندگیمان را سیاه کرده،
 همه ما از زندان و شکنجه و کشتار انسانها، اعتیاد و فحشاء بیزاریم،
 مامیخواهیم به آزادی و پراهری واقعی برسیم،
 برای برقراری حکومت کارگری مبارزه کنیم.
 تنها راه نجات ما برقراری حکومت کارگری است
 زنده باد آزادی، پراهری، حکومت کارگری

مدت کار کارگران چند ساعت باید باشد؟

هم اکنون در آخرین لایحه کار رژیم ۴۴ ساعت کار در هفته و ۸ ساعت کار در روز در نظر گرفته شده که کارگر کار نکند. البته این ساعات نه حداکثر ساعات تعیین شده بلکه حداقل آن است. یعنی از نظر رژیم جمهوری اسلامی کمتر از این ساعات کار کردن جرم محسوب میشود در صورتی که قاعدتا قضیه باید برعکس باشد.

از این گذشته اگر از پندها و تبصرههایی که دست کارفرمایان را بازگذاشته تا ۷۰ - ۸۰ ساعت در هفته، کار از کارگر بکشند، بگذریم و همین ۴۴ ساعت کار در هفته را در نظر بگیریم، اولین سوالی که برای هر کارگری پیش می‌آید، این است که چرا ۴۴ ساعت کار در هفته؟ چه کسی گفته کارگر ۴۴ ساعت کار کند؟ این ۴۴ ساعت از کجا آمده؟ چرا کارگر در آخر قرن بیستم با این همه تکنولوژی پیشرفته و بار آوری کار، با این همه جمعیت فعال و آماده بکار، با این همه نیروی فعال و آماده بکار که بیکارند و مدام در حال دوندگی به دنبال پیدا کردن کار هستند، باید مجبور باشد ۴۴ ساعت در هفته کار کند؟ هر کارگری میتواند این را حساب کند که ساعات کار همین امروز و با امکانات موجود میتواند به کمتر از نصف ساعات تعیین شده تقلیل یابد.

اما با این ۴۴ ساعتی که اینها گذاشته‌اند، کارگر ناچار است در هفته حدوداً ۶ روز صبح تا شب و در ۱۲ ماه سال، ۱۱ ماهش را مشغول کار باشد. با این حساب هر آدمی که ۴۰ - ۴۵ سال عمر مفید دارد، باید ۳۰ - ۳۵ سالش را مشغول همین بروبیا و کار کردن برای سرمایه‌داران باشد. بنابراین اولین

مساله‌ای که باید مورد اعتراض کارگران باشد، علاوه بر طولانی بودن ساعات کار، بطور مشخص همین سناریوی است که کارفرمایان چیده‌اند و کارگر باید در طول زندگیش در خدمت سرمایه باشد و تا آخر عمر مدام مشغول کار! و هیچ امکانی برای رشد استعدادهايش و دیگر نیازهای انسانی برسمیت شناخته نمیشود. با این وصف آنچه می‌مآید جان کندن پای ماشینهای تولید یا در کارهای ساختمانی و کوره‌ها و...

در صورتیکه ما هم مثل هر انسانی احتیاج به پرورش استعدادهایمان داریم، به تفریح و استراحت کافی نیازمندیم و برای ارتقاء فرهنگ و دانشمان وقت و زمان لازم داریم و ضروری است که ما هم از دیگر امکانات موجود در جامعه لذت ببریم. ما هم انسانیم مثل هر انسان دیگری تازه با این تفاوت که کل نعمات این دنیا را ما خلق کرده‌ایم. اما سرمایه‌داران و آنهایی که این قانون را نوشته‌اند به ما می‌گویند این چیزها به شما نیامده، کاری به این کارها نداشته باشید، اینها ملک مطلق دیگران و از شما بهتران است!

در مقابل کارگران علاوه بر اینکه برای تقلیل روزانه کار ۸ ساعته به ۷ ساعت یا کمتر مبارزه می‌کنند، اساساً به این نوع زندگی و این سناریویی که سرمایه‌داران برایشان تدارک دیده‌اند، معترضند و میخواهند این وضع تغییر کند، بطوریکه کارگر صرفاً کارش تولید و جان کندن نباشد و به نیازهای انسانی دیگرش هم برسد.

در همین جامعه اگر نیروهای مولده را در نظر بگیریم و به شرایط کار توزیع شده بنگریم، آیا اگر همین امروز تصفی از

جمعیت فعال این جامعه که زنان هستند، وارد کارهای تولیدی شوند و سرمایه‌داران آنها را به گوشه و کنار جامعه و کنج خانه نرانند و مثل هر انسان دیگری در تولید نقش ایفا نکنند، اگر این جمعیت میلیونی بیکاران که آماده بکارند شاغل گردند و اگر حدود یک میلیون نیروی مسلح رژیم که کارشان صرفاً وادار کردن ما به کار است، وارد کارهای تولیدی شوند، اگر این همه آخوند و روضه‌خوان در لانه‌هایشان از مفتخوری دست بردارند و مجبور شوند کار کنند! آیا در این صورت اگر ساعات کار انجام شده فعلی را تقسیم کنیم و همین مقدار ثروت اجتماعی حتی بیشترش هم تولید شود! آیا ساعات کار به کمتر از نصف ساعات کار کارگر امروزی نخواهد رسید؟ قطعاً اگر چنین اتفاقی بیفتد، ساعات کار در هفته به کمتر از ۲۰ ساعت تقلیل خواهد یافت. و البته از نظر کارگران چنین چیزی ممکن و شدنی است اما طبقه‌ای که امروز حاکم است منافعش با وضع فعلی خوانایی دارد، به همین دلیل است که میخواهد آن را قانونی و رسمی بکند تا هر آن بتواند ساعت کار را طولانی‌تر نماید و در این وضع بیکاران مدام به فکر پیدا کردن لقمه نانی باشند و آنهایی هم که شاغلند مدام در حال کار کردن و جان کندن باشند.

بنابراین ۴۴ ساعت کار در هفته معنی عملیش برای کارگر یعنی از صبح تا شب کار کردن و فعالیت در کار تولیدی، یعنی کارگر در عرصه تولید کار کند و بخشهای دیگر جامعه در عرصه‌های غیر تولیدی! البته بخشی هم اساساً کارشان به انقیاد در آوردن کارگر است و تعدادی هم کارشان تولید خرافه و تحمیق مردم است و اینها چیزهایی است که این قانون کار میخواهد آن را رسمی و قانونی کند. حکمتی که پشت این قانون هست و جرات کرده‌اند چنین چیزی را بگویند توازن قوایی است که برای خودشان فراهم کرده و روی آن حساب باز کرده‌اند، که قدرت قانونی کردن و تحمیل این شرایط برده‌وار را به طبقه کارگر دارند. بنابراین جواب کارگران به این قانون روشن است، اول اینکه مستقل از هر تناسب قوایی، برای هر



دیپلماسی زلزله

ایران دنبال میشود. این دیپلماسی زلزله بورژوازی جهانی را در کنار کشمکش های جناحهای حکومت ایران در بهره برداری از زلزله علیه یکدیگر قرار بدهد تا مفهوم واقعی انساندوستی دولتهای بورژوازی از نوع مذهبی و غیر مذهبی و عقب مانده و پیشرفته آن تماما بر شما آشکار شود. آنچه برای همه این دولتها کمترین اهمیت را دارد جان و مال بر بادرفته صدها هزار انسان است. هیچ دیپلمات و سخنگو و نشریه بورژوازی از خود نمی پرسد که مسکن و کار و زندگی و تامین اجتماعی این انسانها چه میشود؟ کدام عوامل سیاسی و اجتماعی عامل این فاجعه است؟ چطور باید از تکرار آن جلوگیری کرد؟ چرا باید عنبرغم توانائی ها و امکانات انسان عصر ما یک رخداد طبیعی چنین عواقب دهشتناکی داشته باشد؟ مسئول کیست؟ چه کس باید حساب پس بدهد؟

در قاموس بورژوازی برای این سوالات و ده ها سوال نظیر آن که در پس چنین وقایعی ذهن هر انسان شریفی را بخود مشغول میکند، جایی وجود ندارد. توقعی هم نباید داشت. سرمایه دار، سرمایه دار است. حتی آنجا هم که میخواهد قیافه انساندوستانه بخود بگیرد و دست کمک به طرف قربانیان خود دراز کند باید ببیند این کار چقدر صرف می کند. دیپلماسی زلزله اسم آبرو مندانه ای برای این حسابگری کثیف است.

زلزله ایران، یک فاجعه عظیم اجتماعی با چندین صد هزار قربانی و آواره، در دست بورژوازی جهانی و دولتهایشان به ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی و تجدید معادلات و مبادلات دیپلماتیک و اقتصادی با رژیم ایران تبدیل شده است. در محافل و مطبوعات بورژوازی همه جا صحبت از تاثیر زلزله و پیامدهای آن بر سرنوشت جناحهای حکومت ایران و آینده روابط سیاسی و اقتصادی غرب با این حکومت است. چیزی که بر آن نام دیپلماسی زلزله گذاشته اند.

خبرگزاری رویتر اظهار نظر میکند که "زلزله یک فرصت طلائی به پرزیدنت رفسنجانی ارزانی داشته است" و از قول یک دیپلمات غربی می نویسد که "زلزله از این نقطه نظر تاثیر مفیدی خواهد داشت" و اشنگتن پست "آزمایش الهی" جانیان حاکم بر ایران را "آزمایش سیاست ایران نسبت به غرب" لقب می دهد و در باره "زلزله ایران و امکانات سیاسی" قلمفرسائی میکند، و لس آنجلس تایمز می نویسد: "مصیبت کنونی ایران و پاسخ جهان می تواند به یک نقطه عطف سیاسی در سیاستهای داخلی ایران و مناسبات با جهان خارج، بویژه غرب و کشورهای عرب منطقه تبدیل شود. کمک به ایران هم چنین از نظر تجاری اقدامی عاقلانه و عاملی برای ایجاد حسن نیت خواهد بود."

این مضمون واقعی سیاستی است که از کمک دولتها به زلزله زدگان

کارگری باید این محرز باشد که با توجه به منابع تولیدی و سطح تکنیکی مملکت این امکان وجود دارد که ساعات کار به حدود نصف ساعاتی برسد که کارفرمایان تعیین کرده اند.

در غیر اینصورت، اگر قرار باشد همه جمعیت فعال جامعه کار نکند، و هر شهروندی بنابه وظیفه مجبور نباشد در تولید شرکت کند، اگر قرار باشد بخشی از جامعه زندگیش را تماما شرکت در تولید تشکیل بدهد و بخش دیگر جامعه جوانب فرهنگی - اجتماعی و ارتقاء استعدادها و غیره اش را نصیب خود کند، در چنین حالتی ۸ ساعت کار اگر به ۷ ساعت هم تقلیل یابد هنوز در اصل موضوع تغییری حاصل نشده و کارگران با کل این فلسفه مخالفند. ما خواهان آنیم که کارگر هم مثل هر شهروند دیگری در عین اینکه در تولید شرکت میکند و به نسبت جمعیت فعال جامعه و پارآوری تولید و رشد تکنولوژی ساعات کارش تقلیل می یابد، بتواند به دنبال تمام نیازهای انسانیش هم برود، نیازهایی که الزاما جنبه تولیدی و کار کردن برای تولید محصولات و خدمات را ندارند.

اما کارگران هم اکنون و بلافاصله با در نظر گرفتن توازن قوا، شعار ۳۵ ساعت کار را بر پرچم مبارزاتشان حک می کنند. کارگران این شعار را بعنوان یک شعار مبارزاتی و یک مطالبه کارگری در متن مبارزه سیاسی و تناسب قوای همین امروز که در صدر مطالبات بخش پیشرو جنبش طبقاتی کارگران جهان قرار دارد، بدست خواهند گرفت.





صحبتی با کارگران شرکتهای ساختمانی

رفقای کارگر شرکتهای ساختمانی!

خسته نباشید!

در گذشته از رادیو خطاب به شما کارگران ساختمانی بطور مفصل صحبت کردیم، اما آنچه را که میخواهیم با شما بعنوان کارگران شرکتهای ساختمانی در میان بگذاریم دلیل دیگری دارد. شما کارگران شرکتهای ساختمانی و کارگران میدان در شهرها، در اینجا و آنجا خیلی پراکنده نیستید و محل کارتان مشخص است. مثلا محل کارتان فلان شرکت است. بعلاوه اگر کارگران ساختمانی میدان در شهرها هر روزه با یک صاحب کار روبرو هستند، شما اینطور نیستید و برای مدت نسبتا طولانی در شرکت با صاحب شرکت طرف هستید، و تعدادی از شما سالهاست که در یک شرکت ماندگارید. به هر حال به اصل مساله بپردازیم. حرفهایمان در رابطه با چگونگی پیشبرد مبارزه در شرکتهای ساختمانی و نقش مجمع عمومی در این مبارزات است.

اگر کمی به گذشته برگردیم، در ۲-۳ سال گذشته شما مبارزات موفق را پشت سر گذاشتید و به پاره ای از مطالباتتان دست پیدا کردید، مثلا:

اعتصاب ۳ روزه کارگران شرکت جاده سازی سیوان در بانه در سال ۶۶ که بخاطر افزایش دستمزدها و علیه شرایط نامساعد کار بر پا گردید و موفق بود، در سال ۶۶ اعتراض جمعی کارگران شرکت ساختمانی هرمود در شهر سنندج برای افزایش

دستمزد که موفق بود، باز هم در سال ۶۶ اعتراض جمعی کارگران یک شرکت ساختمانی در شهر سردشت برای افزایش دستمزد که این اعتراض دستجمعی در چند نوبت صورت گرفت و موفقیت هم حاصل شد. در شرکت ساختمانی "برده ره شه ی" مریوان در سالهای ۶۵ و ۶۶ برای افزایش دستمزدها و علیه اخراج کارگران و علیه قرار و مقررات صادره از طرف مسئول شرکت، کارگران ۳ بار اعتصاب و اعتراض جمعی برپا کردند و هر ۳ بار هم موفق شدند. کارگران شرکت دفتر فنی گاران مریوان در سالهای ۶۵ و ۶۶ برای افزایش دستمزد و پاره ای مطالبات دیگر چند بار بصورت جمعی اعتراض نمودند که در بخشی از این اعتراضات موفقیت بدست آوردند.

در سال ۶۷ به چندین مورد از اعتراضات و اعتصابات موفقیت آمیز می توان اشاره کرد، مثل اعتصاب ۲ روزه کارگران شرکت ساختمانی بیشاسب سردشت برای افزایش دستمزد و اعتراض جمعی کارگران یک شرکت ساختمانی در بانه به زندانی بودن یک کارگر همکارشان که رژیم ناچار شد این کارگر را آزاد نماید، بهمین ترتیب کارگران شرکت ساختمانی نیام در دیواندره بخاطر دریافت دستمزدهای معوقه شان دست به اعتراض جمعی زدند و موفق شدند دستمزدهای عقب افتاده

شان را از صاحب شرکت بگیرند. در سال ۶۸ هم اخبار مربوط به موارد متعددی از مبارزات موفقیت آمیز کارگران شرکتهای ساختمانی را دریافت کردیم، مثل اعتصاب کارگران شرکت ساختمانی پیر شیخ در سردشت بخاطر افزایش دستمزدها و اعتصاب کارگران شرکت ساختمانی شلمانکار در سقز برای دریافت حقوق معوقه شان و همینطور برپایی اعتصاب موفقیت آمیز کارگران یک شرکت ساختمانی در مهاباد، برای افزایش دستمزدها که در ۳ نوبت صورت گرفت.

علاوه بر اینها از نتایج بسیاری از مبارزات شما در ۲-۳ سال اخیر که اخبارش را قبلا دریافت کرده ایم بی اطلاعیم، مثل اعتراض جمعی کارگران یک شرکت ساختمانی در بانه در سال ۶۷ یا اعتراض جمعی کارگران شرکت ساختمانی بیشاسب سردشت برای دریافت حقوق معوقه در سال ۶۷ و اعتراض جمعی کارگران دفتر فنی گاران مریوان در سال ۶۸ که از نتایج حاصله از این مبارزات بی خبریم.

علت بدست آمدن این موفقیتها اساسا این است که شما کارگران قبلا با هم مشورت کرده و در جلسات و در مجامع عمومی خود به توافق رسیدید که متحد و بصورت دستجمعی اعتراض و یا اعتصاب برپا نمائید. در شرایط کنونی بیکاری وسیعی که وجود دارد، خود به عامل فشاری

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

علیه شما کارگران تبدیل شده و اغلب این تصور را دامن میزند که اگر اعتراض کنیم، اخراج میشویم اما همانطور که خود مشاهده کردید و می کنید؛ به نسبتی که اعتراضات شما دستجمعی و سازمانیافته باشد و قبلا در جلسات عمومی تان به توافق رسیده باشید که از هم دیگر پشتیبانی کنید و با هم متحد باشید، بهمان نسبت صاحب شرکت کمتر توانسته است به تهدید اخراج متوسل شود. تازه اگر هم صاحب شرکت و کارفرما تهدید به اخراج می کنند؛ شما هم بصورت جمعی می توانید در مقابل آنها مقاومت کنید و بگوئید که شرکت محل کارما است و هیچکس نمی تواند ما را اخراج کند! برای صاحب شرکت امکان ندارد تمام کارگران شرکت را اخراج نماید و بجای همه آنها کارگر جدید استخدام کند. منظور این است که به این شکل در برابر تهدید اخراج مقاومت کنیم، اعتراضات جمعی و اعتصاب برپا کنیم! ضعیفی که در مبارزات و اعتراضات چند سال اخیر بچشم میخورد این است که شما در طول سال فقط مواقعی که دستجمعی به اعتراض پرداخته اید، دور هم جمع شده و مجمع عمومی بر پا کرده اید و در آن به توافق رسیده اید و تصمیمات مشترک گرفته اید. و در سایر اوقات از جمع شدن و تشکیل مجمع عمومی خبری نبوده در حالی که شما خود می بینید هنگامی که مجمع عمومی برگزار می کنید و متحد میشوید و به شکل جمعی مبارزه می کنید، در مبارزات هم موفق میشوید.

بنابراین شما که مطالبات زیادی دارید، شما که دستمزدتان کم و ساعات کار روزانه تان زیاد است و از خیلی از حق و حقوق کارگری دیگر محرومید، می توانید و باید بیشتر مجمع عمومی برپا کنید و در جلسات عمومی از مشکلات خودتان حرف بزنید و به توافق برسید که

دستجمعی به اعتراض بپردازید. مجمع عمومی که همان جلسه عمومی است که به دور هم جمع میشویم، می تواند محلی باشد که در آن روی تمام مسائل مان صحبت کنیم و برای پیگیری مسائل و حل مشکلاتمان می توانیم در همین جلسات نمایندگانی را انتخاب کنیم و کارها را به آنها واگذار نمائیم. مثلا آنها را موظف کنیم با صاحب شرکت تماس بگیرند و دستمزدهای معوقه را مطالبه کنند و یا از آنها بخواهند که برای شرکت سالن غذاخوری درست کنند و خلاصه کارهای زیادی که اگر هم کارفرمایان جواب ندادند، می توانیم مجدداً در مجمع عمومی جمع شویم و دوباره چاره اندیشی کنیم که چکار کنیم تا به خواسته هایمان برسیم. بهرحال صحبت از این است که مجمع عمومی و جلسات عمومی جایی است برای دخالت همه شما در مسائل و مشکلاتتان، محلی است برای تصمیم گیری جمعی، محلی است برای نشان دادن قدرت تان و برای حرف زدن از اتحاد و اتحاد بیشتر در برابر صاحب شرکت و سرمایه داران و وسیله ای است برای پیشبرد مبارزات روزمره شما و پیروزی بر پراکندگی و متفرق بودن کارگران! اهمیت دیگر این مجمع عمومی در این است که همین مجامع می توانند مینا و پایه ای باشند برای حرف زدن از اتحاد تمام کارگران ساختمانی یک شهر و یک منطقه! چطور؟

مثلا کارگران شرکتهای ساختمانی پیرشیک و بیشاسب سردشت میتوانند در جلسات شان توافق کنند که با همدیگر و با سایر کارگران ساختمانی شهر سردشت ارتباط بگیرند و از این حرف بزنند که با هم اتحادیه نیرومندی درست کنند. اتحادیه ای که در آن کارگران شرکتهای ساختمانی و سایر کارگران ساختمانی شهر و کارگران میدان جمع گردند و متحد شوند. یا در سنجند مثلا

کارگران شرکتهای ساختمانی گرافوس و هرمود، می توانند در جلسات خود به توافق برسند که با هم و با کارگران ساختمانی شهر حرف بزنند و دست بکار بر پا کردن اتحادیه کارگران ساختمانی شهر سنجند شوند. اتحادیه و سندیکایی که برای کارگران ساختمانی از آن حرف میزنیم تنها وقتی می تواند یک ابزار مبارزه برای کارگران باشد که به مجمع عمومی متکی باشد.

اگر حرفهایمان را خلاصه کنیم، مساله اصلی این است که می توانیم اعتراضات و اعتصابات متحدانه و بیشتری را از آنچه که تاکنون جریان داشته، برپا کنیم، به شرطی که زود زود دور هم جمع شویم و جلسه برگزار کنیم و در جلسات تصمیم گیری کنیم که باید چکار کنیم. این جلسات که مجمع عمومی هستند، اگر منظم و مثلا ماهی یکبار برگزار گردند و در آن بشکل جمعی از مسائلمان صحبت کنیم و توافقات لازم را بعمل آوریم، هم اعتراضات و ناراضیهای پراکنده مان را متحد و سراسری میکنیم و هم اعتراضات و مبارزاتمان را نقشه مند و با برنامه پیش می بریم. در عین حال با جمع شدن و برگزاری جلسه و مشورت کردن مداوم، می توانیم بر سر پیگیری تمامی مطالباتمان توافق کنیم و پله به پله برای رفع محرومیتها و فائق آمدن بر بی حقوقیها مبارزه کنیم. مجمع عمومی منظم همانطور که قبلا نیز اشاره شد میتواند سنگ بنای ایجاد اتحادیه کارگران ساختمانی در سطح شهر و منطقه باشند.



انقلاب کارگری چه هدفی را دنبال میکند؟

پاسخ این سوال در همین جامعه سرمایه‌داری نهفته است. هر کارگری که ده دقیقه به اوضاع خودش فکر کند ایراد اصلی‌ای را که باید در دنیا برطرف شود تشخیص میدهد. این جامعه وارونه است. تولید کنندگان ثروت جامعه، کارگران، بی چیزند و بیکارگان ثروتمند. پست ترین و فرومایه‌ترین عناصر، نجبا و عالیجنابان این جامعه‌اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکشان فرودست و بی حقوق‌اند. آنها که یک عمر کار کرده‌اند و ثروت ساخته‌اند حتی پس از سی سال برای گذران هر روز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر خود را در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فرودستی هرچه بیشتر خود کارگر نشان میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه دولت‌ها پیدا شده‌اند، ارتش‌ها ایجاد شده‌اند، زندان‌ها و شکنجه گاه‌ها بنا شده‌اند، خدایان آفریده شده‌اند و مذاهب ساخته شده‌اند. مساله از روز روشن تر است. این جامعه مهنتی پر بردگی است. بردگی مزدی. هیچ درجه رشد خدمات اجتماعی و بیمه‌ها و افزایش درآمد کارگران که تازه همه باید با نبرد و با زور از حلقوم طبقات حاکم بیرون کشیده شوند، در اساس این موقعیت برده‌وار کارگر تغییری نمیدهد. کودکی که امروز در میان ما متولد میشود مهر استخدام سرمایه شدن را بر پیشانی خود دارد.

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تهاهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشاء، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیون‌ها انسان محروم را بکام مرگ میکشند، همه حاصل این وارونگی جامعه‌اند. جامعه‌ای که صاحبان برحق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی‌اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است.

بنیاد این نظام مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخوردار شدن از حداقلی از رفاه ناگزیرند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل تولید را در دست گرفته است، مادام که تولید اجتماعی و تامین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به مالکان انگل وسائل تولید ممکن است، صحتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیتها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه‌دار بر وسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر وسائل کار و تولید است. انقلاب کارگری انقلابی برای محو طبقات و استثمار طبقاتی است.

زنده باد انقلاب کارگری!

زنده باد حکومت کارگری!

آزادی، برابری، حکومت کارگری

نامه یک مادر کارگر

العضو شده و آن یکی بچه اش را ماشین کار له کرده و فدای تامین سود برای سرمایه داران شده، بله اگر حرف زدن آزاد می بود پنجه حق طلبی کارگر و خانواده کارگری گلوی رژیم و سرمایه داران را میفشرد. اما از اصل مطلب و اخراج کارگری که در نامه به آن اشاره شد، دور نشویم، تنها با افشای ریاکاری و حقه بازیهای این جنایتکاران و رژیمشان، دردی از کارگر کم نمیشود. بی شرمی و بی آبرویی رژیم و جیره خوارانش یک وجه مساله است، وجه دیگر صفوف خودمان است، آیا کارگران شهرداری یعنی همکاران کاک انور در شهر سنج که تعدادشان به دهها نفر میرسد، نمی توانستند از اخراج انور جلوگیری کنند و یا بعد از مبتلا شدنش به کمر درد حق و حقوقی برایش تعیین کنند؟ احتمالاً کارگرانی هستند که تصور می کنند، نخیر! ممکن نبود و می گویند اگر چنین کاری را می کردیم ما را هم اخراج می کردند و ... در مورد اخراج و اینکه کسی اخراج میشود و چند نفر دیگر به سرنوشت انور گرفتار میشوند و دیسک و درد کمر آنها را به کنج خانه می راند، یک مساله روشن است و آن این است که تا به این صورت دست دولت برای پایمال کردن حقوق کارگران باز باشد، این سرنوشت، سرنوشت هر کارگر دیگری هم هست و باید در انتظارش باشد! اگر کارگر شهرداری یا هر جای دیگر تک تک پشتشان زیر فشار کار بشکند و بدون دریافت یک ریال کمک و بدون بهره مندی از هیچ حق و حقوقی کنار بیافتند و هیچکدام از همکارانشان هم صدایشان بلند نشود! واضح است که نه فقط شهرداری بلکه هر سرمایه دار ناقابلی هم در مقابل کارگر شیر می شود. بنابراین سکوت کردن در مواقعی که کارگری اخراج میشود و یا حتی از کارگر پایمال می گردد، سبب میشود که مستقیماً دست دولت

این وضعیت و بعلت خستگی و کمر درد حتی حوصله صحبت کردن با بچه ها را هم ندارد." این نامه یک زن کارگر قالیباف بود.

احتمالاً شما هم خبر دارید که رژیم یک هفته آخر تیرماه را هفته تامین اجتماعی و بهزیستی نامگذاری کرده است. در جاهای مختلف و از جمله در مهاباد و سنج، مامورین سازمان تامین اجتماعی و بهزیستی پشت میکروفن رادیو رفتند و بی شرمانه اظهار داشتند که کار ما اینستکه کارگران را از هر جهت بیمه کنیم، از نظر درمانی و پزشکی، بهنگام حوادث و پیری و از کار افتادگی و بمنظور کمک به تامین معیشت و ... کارگران را باید بیمه کنیم! آری آنها به شیوه خود آشکارا به دروغگویی پرداختند. نامه فوق فقط یک نمونه از دهها و صدها هزار مورد حق کشی را منعکس می کند که خود به تنهایی برای بی آبرو کردن دولت و نوکرانش برای صدمین بار، کافی است. ای کاش حکومت سر نیزه و خفقان برقرار نبود و کارگران می توانستند حرف دلشان را راحت و بی دغدغه می زدند؟ آن وقت کوهی از حق کشی و بی حقوقی را آشکارا می دیدیم که رژیم با توسل به کشت و کشتار و اعدام به کارگران تحمیل نموده است، یکی بعد از یکی ۳۰ سال کار ساختمانی کردن، از کار افتاده و گدایی می کند و به این شیوه با مرگ دست و پنجه نرم میکند، یکی بهنگام کار از بلندی سقوط کرده و بخشی از بدنش فلج شده است، دیگری هنگام کار دست و پایش را ماشین اره کرده و ناقص

"پسرم انور ۲۶ سال دارد و دارای همسر و ۲ فرزند است. در پائیز سال ۶۶ به شکل قراردادی و به عنوان رفتگر در شهرداری استخدام شد. معیشت ما با دستمزد او و از طریق کار قالی بافی من و همسرش تامین میشد. در تابستان ۶۸ در اثر کار کردن به کمردرد شدیدی دچار شد. از آنجا که انور دفترچه بیمه نداشت، با تحمل هزینه زیاد و بعد از ۲-۳ ماه معالجه، دکتر با استفاده از عکس برداری به او گفته بود که دیسک دارد و باید عمل کند.

تمام وسایل و اثاثیه خانه مان را فروختیم و او را برای معالجه به تبریز بردیم. یکی از مهره های پشتش جابجا شده بود که عملش کردند. انور مدتی در تبریز بستری بود و سپس ۳ ماه پائیز هم در خانه بستری شد. در طول این مدت علاوه بر درآمد من و همسرش، هر چیز قابل فروش هم که داشتیم فروختیم و خرج کردیم. اما شهرداری علاوه بر اینکه هیچ کمکی بمان نکرد، انور را هم از کار اخراج کرد. اکنون وضع انور کمی بهتر شده، اما او قدرت انجام کارهای سنگین را دیگر ندارد و از آنجا که از شهرداری هم اخراج شده است، با مقدار پولی که از یکی بستگانش وام گرفته، چرخه خرید و در کنار خیابان به دستفروشی مشغول است و روزانه حداکثر ۸۰ تومان در آمد دارد که در نتیجه من و همسر انور ناچاریم شب و روز را برای تامین زندگیمان به کار قالی بافی پردازیم. انور از این وضعیت بسیار ناراحت است و همیشه غمگین است، بطوریکه شبها وقتی بخانه برمی گردد بخاطر



اخبار فعالیت

نیروی پیشمرگ کومه له

اطلاعیه ستاد فرماندهی

نیروی

پیشمرگ کومه له

کارگران - مردم مبارز کردستان

همانگونه که مطلع هستید، پیشمرگان کومه له طی عملیاتی در تاریخ ۱۷ ام تیر ماه سالجاری، در مسیر جاده اصلی سقز - سنندج و در ۲۰ کیلومتری شهر سنندج، بیش از ۱۰۰ نفر از افراد رژیم را (مرکب از سرباز و درجه دار) به اسارت گرفتند، بعد از تحقیقات و بحثهای لازم با این اسرا، همگی آنها آزاد شدند.

ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له

منشور شد

کمونیست

شماره ۵۸
مرداد ۶۰
تیرماه

<p>تذکره: در این شماره</p> <p>۱- جدولی در مورد اسامی کوهنوردان</p> <p>۲- جدولی در مورد اسامی کوهنوردان</p> <p>۳- جدولی در مورد اسامی کوهنوردان</p> <p>۴- جدولی در مورد اسامی کوهنوردان</p> <p>۵- جدولی در مورد اسامی کوهنوردان</p> <p>۶- جدولی در مورد اسامی کوهنوردان</p> <p>۷- جدولی در مورد اسامی کوهنوردان</p> <p>۸- جدولی در مورد اسامی کوهنوردان</p> <p>۹- جدولی در مورد اسامی کوهنوردان</p> <p>۱۰- جدولی در مورد اسامی کوهنوردان</p>	<p>اطلاعیه</p> <p>تسکیل فراکسیون کمونیست کارگری در حزب کمونیست ایران</p> <p>مجموعه</p> <p>در کتابخانه براساس طبقه بندی</p> <p>۱- فهرست اسامی کمونیست کارگری برای سازمان</p> <p>۲- اسامی حرکت سوسیالیست کارگری در حزب کمونیست ایران و گرایش سایر حزب اوستا این</p> <p>۳- اسامی شوروی است.</p> <p>۴- در نظر منشی ما میوه‌های در کوتاه این</p> <p>۵- دست حزب را دوست داشته‌ام.</p> <p>۶- حزب ما مزی خواه بود و هیچ در سوار در</p> <p>۷- سرافرازی این نسل کارگران. چه در ایران و چه</p> <p>۸- در سطح بین‌المللی.</p>
---	--



کارگران جهان متحد شوید!

همکار ما که حدود ۲ سال است کار می‌کند و حالا اخراج شده، چه میشود؟

بله! نه فقط کارگران شهرداری سنندج بلکه همه کارگران در جاهای دیگر هم باید صدای حق طلبی شان را بلند کنند و از انور پشتیبانی نمایند. این حداقل حق و حقوقی است که خود رژیم هم ناچاراً و تحت فشار مبارزه سراسری کارگران بصورت ظاهری هم که شده آن را پذیرفته است! اما باید توجه داشت که تحقق همین مقدار حقوق ناچیز هم بدون زور و مبارزه کارگران غیر ممکن است.

این شیوه مبارزه در شرایط خفقان امروزی در اکثر کارخانجات و مراکز کارگری ایران در جریان است و کارگران در اجتماعات و مجامع عمومی شان، دروغگویی و حيله گری نوکران رژیم و مدیران کارخانه را اثناء کرده و متحدانه توانسته‌اند به بخشی از حقوق خود دست پیدا کنند و تعرض رژیم را برای اخراج و دستگیری همکارانشان خنثی نمایند.

این اقدامات در خیلی جاها و از جمله در جایی مثل شهرداری سنندج عملی است و میتوان با اتکاء به مجمع عمومی کارگران دست رژیم و مقامات دولتی را از پایمال کردن حقوق کارگران کوتاه نمود.

و سرمایه داران برای حمله به حقوق این کارگران و کارگرانی هم که در حال حاضر مشغول بکارند، باز باشد. اعتراض دستجمعی و مبارزه متحدانه کارگران از اخراج کارگر و پایمال کردن حقوقش جلوگیری میکند.

تاریخ مبارزات کارگری پر از همبستگی کارگری برای تامین منافع مشترک کارگران است. این مبارزه علاوه بر اینکه در شرایط مختلف و متناسب با تعادل قوا و وضعیت نیروهای دوست و دشمن، شکل و شیوه پیشبرد آن فرق می‌کند، در هیچ شرایطی تعطیل پذیر نیست و پیوسته ادامه دارد. کارگران با بررسی و توجه به تناسب قواي موجود در هر زمانی می‌توانند به هر شکل ممکن اعتراض نمایند. کارگران شهرداری سنندج می‌توانستند همگی با هم و بصورت دستجمعی بخاطر اخراج همکارشان اعتراض نمایند. آنها می‌توانستند مسئولین شهرداری را مورد بازخواست قرار دهند و سوال کنند که چطور به کارگریکه پشتش زیر فشار کار می‌شکند، خرج دوا و دکترا پرداخت نمی‌گردد؟ اگر کارگر دچار کمر درد و دیسک شده و نمی‌تواند به کارهای سنگین بپردازد، چرا در شهرداری و یا در اداره دیگری کار سبک و مناسبی برایش در نظر نمی‌گیرند؟ و از همه بدتر چرا بدون پرداخت غرامت و خسارت در این وضعیت کارگر را اخراج می‌کنند؟

انور و همکاران کارگرش حداقل می‌توانستند لایحه کار خود را روی میز جناب شهردار و استاندار و رئیس اداره کار بگویند و در مورد بندهای نوشته شده در لایحه توضیح بخواهند! چرا نوشته اند کارگر بمحض اینکه دستش بکار بند شد باید بیمه گردد؟ مگر از خسارت کار حرف نزده اند؟ مگر نمی‌گویند کارگر در مقابل حوادث بیمه است؟ پس حق و حقوق کارگر





موج اعتصابات کارگری نیکاراگوئه دولت چامورو را به زانو درآورد!

از صد هزار کارگر و کارمند در این اعتصابات شرکت داشتند. طی این اعتصابات بیش از صد مزرعه دولتی و تعداد زیادی کارخانه به اشغال کارگران درآمد، خطوط حمل و نقل متوقف شد و بسیاری از ادارات و موسسات دولتی کاملاً بسته شد. رادیو و تلویزیون سراسری نیکاراگوئه نیز برای مدتی تحت کنترل دانشجویان و کارکنان رادیو تلویزیون قرار گرفت و بالاخره در پاسخ به خشونت نیروهای امنیتی دولت، کارگران اعتصابی از ۱۸ تیرماه در خیابانها باریکاد بستند و درگیری مسلحانه در گرفت. طبق آخرین خبر طی این درگیریها حداقل ۴ نفر کشته و بیش از صد نفر زخمی شدند.

این موج اعتصابات پس از توافق دولت با ۴۳ درصد افزایش دستمزدها و عدم تحمیل هر گونه فشاری به کارگران اعتصابی با موفقیت پایان یافت.

اعتصاب ۲۰ هزار کارگر فلز

آلمان شرقی با موفقیت به پایان رسید.

فلزکار، کاهش ساعات کار هفتگی از ۴۳ ساعت به ۴۰ ساعت، و بالاخره تعویق بیکارسازیها تا تیرماه سال آینده.

همچنین همزمان با اعلام این توافقات، حدود ۱۰ هزار نفر از کارکنان فروشگاههای دولتی علیه تجدید سازمان این فروشگاهها که به بیکارسازیهای وسیع منجر خواهد شد در خارج از پارلمان دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات منجر به درگیری با پلیس شد.

اعتصابات اخیر کارگری در نیکاراگوئه در نیمه اول تیرماه شدت یافت و دولت را مجبور به پذیرش مطالبه افزایش دستمزد کارگران اعتصابی کرد.

این موج اعتصابات از اردیبهشتماه که نخست وزیر دولت جدید در نیکاراگوئه بر سرکار آمد، دومین حرکت بزرگ کارگری در این کشور محسوب میشود. این اعتصابات با پیوستن کارگران و کارکنان اداره مخابرات و بسته شدن تمام خطوط تلفن بینالمللی تشدید شد. دولت محافظه کار چامورو با وجود غیرقانونی اعلام کردن این اعتصاب نتوانست مانع از توسعه آن به بخشهای دیگر شود. دامنه این موج اعتصابات به سرعت به بیمارستانها، فروشگاههای کوچک، بخش ساختمانی گمرک، فرودگاه بینالمللی ماناگوا، و وزارت اقتصاد رسید. در مجموع بیش

بیش از ۲۰ هزار کارگر فلز در آلمان شرقی از دوشنبه ۱۱ تیرماه با خواست ابقاء مشاغل، افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب جمعه ۲۲ تیرماه پس از سه سرانجام رسیدن مذاکرات اتحادیه کارگران فلزکار و کارفرمایان با موفقیت به پایان رسید.

طی این مذاکرات اتحادیه کارگران فلز توانست این مطالبات را به کارفرمایان تحمیل کند، افزایش ماهانه ۲۵۰ مارک به دستمزد ۳۰۰ هزار کارگر

اخبار توده‌ای



اذیت و آزار اهالی زحمتکش محله هنداوی، سردشت توسط مزدوران جمهوری اسلامی!

در تاریخ ۱۷ خرداد ماه سال جاری شهردار مزدور سردشت به محله زحمتکش نشین هنداوی می‌رود و با بهانه های گوناگون به اذیت و آزار ساکنین این محله می‌پردازد و یکی از ساکنین این محله را که مشغول درست کردن سرپناهی برای خود و خانواده اش بود مورد اهانت و اذیت و آزار قرار می‌دهد، شهردار به او می‌گوید که خانه اش خارج از محدوده است و جواز ندارد و به دنبال آن به ویران کردن سرپناه آن فرد می‌پردازد، فرد مزبور با شهردار درگیر میشود، ساکنین محله به محض مطلع شدن از ماجرا خود را به محل می‌رسانند و با شهردار درگیر شده او را فراری میدهند.

ساعاتی بعد شهردار با چند نفر از مزدوران کمیته و شهربانی در حالیکه یک بولدوزر نیز همراه خود آورده بودند مجدداً به محله هنداوی یورش می‌برند و به ویران کردن خانه در دست احداث می‌پردازند، مردم محله با دیدن این صحنه مجدداً با مزدوران درگیر شده و مانع ویران کردن خانه میشوند و سرانجام در اثر اعتراض و مقاومت ساکنین محله مزدوران ناچاراً آن جا را ترک میکنند.



اعتصاب کارگران حمل و نقل عمومی، شهر کی یف شوروی را فلج کرده است.

کارگران کارخانه های اتومبیل سازی آمریکا

امنیت شغلی می خواهند!

اتحادیه کارگران کارخانه های اتومبیل سازی آمریکا این هفته مذاکرات خود را برای ۴۵ هزار عضو این اتحادیه، بر سر تعیین دستمزدها آغاز می کند.

این مذاکرات همزمان با سه کمپانی بزرگ "جنرال موتورز، فورد و کرایسلر" صورت می گیرد.

مهمترین خواست اتحادیه کارگران در این قرارداد جدید امنیت شغلی و شرایط بازنشستگی است. این خولست با توجه به بیکارسازیهای وسیع مطرح می شود (طی ده سال گذشته ۲۵۰ هزار کارگر بیکار شده اند).

کارگران اخطار کرده اند که برای تحقق خواسته های خود دست به اعتصاب خواهند زد.

کارگران فلز آرژانتین برای خواست افزایش دستمزدها تهدید به اعتصاب کردند.

در پی به نتیجه نرسیدن مذاکرات بر سر تعیین دستمزد، بین اتحادیه کارگران فلز و کارفرمایان، مسئولین اتحادیه کارگران فلز اعلام کردند که کارگران دست به یک اعتصاب عمومی یک روزه خواهند زد. خواست کارگران افزایش ۳۷ درصد به دستمزدهاست در حالیکه پیشنهاد مدیریت افزایش ۱۷ درصد می باشد.

اولیانفسک و کوی بیشف که هر دو از جمله مراکز مهم صنعتی شوروی محسوب می شوند، حرکات اعتراضی کارگری در جریان است.

بنا به همین گزارشات در اولیانفسک کتا بداران به علت شرایط بد کار و وضعیت نابسامان مخازن کتاب شهر دست به اعتصاب زدند. همچنین بنا به گزارش نشریه "سوویتسیکاروسیال" در چند مرکز تولیدی بزرگ شهر کوی بیشف کارگران به علت نبودن سیگار دست از کار کشیدند. این موج اعتصابات کارگری هم اکنون کارخانه های هواپیما سازی، تولید موتور، نورد و بلبرینگ سازی را در بر گرفته است.

کارگران حمل و نقل عمومی در شهر کی یف (Kiev) پایتخت جمهوری اوکراین شوروی از روز دوم مردادماه دست به اعتصاب زده اند. خواست کارگران اعتصابی که عمدتاً زن هستند، افزایش دستمزد و پاداش، کاهش سن بازنشستگی برای رانندگان زن و بهبود شرایط کار و مسکن است. اعتصاب رانندگان مترو و اتوبوس، علیرغم وجود قانونی صورت گرفته که بر طبق آن اعتصاب در بخش حمل و نقل عمومی ممنوع است. این اعتصاب بعد از اعتصاب هشدار دهنده ۱۵ تیر برای دومین بار طی ماه جاری میلادی وضعیت شهر کی یف را تحت الشعاع قرار داده است همزمان با این اعتصاب در شهرهای

اعتصاب کارگران کارخانه اتومبیل سازی فورد در برزیل همچنان ادامه دارد!

اقدامات مدیریت ۲۵ ماشین را آتش زدند و با پلیس که برای محافظت از کارخانه آمده بود درگیر شدند. مذاکره بین اتحادیه کارگران و مدیریت تاکنون به نتیجه نرسیده است و مدیریت تاکنون یکصد نفر از کارگران را اخراج کرده و پرداخت دستمزدها را به تعویق انداخته است.

از اواسط خردادماه کارگران کارخانه اتومبیل سازی فورد در "سائوپولو" پایتخت برزیل برای خواست ۱۶۶ درصد افزایش دستمزد و لغو تصمیم بیکارسازیها در اعتصاب به سر می برند. ۹ هزار کارگر این کارخانه در اول تیرماه کارخانه را به اشغال خود درآوردند و در اول مردادماه در اعتراض به

اعتصاب سه هفته ای کارگران ساب اسکانیا در برزیل با موفقیت پایان یافت.

پایان رسید. مدیریت ساب اسکانیا با افزایش ۳۳/۹ درصد دستمزد برای ۳ هزار کارگر این کارخانه موافقت کرد.

اعتصاب کارگران شعبه اتومبیل سازی ساب اسکانیا در "سائوپولو" پایتخت برزیل که برای سه هفته در جریان بود روز دوشنبه ۱۸ تیرماه با موفقیت به

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!

در آستانه وحدت پولی دو آلمان

موج اعتصابات کارگری

سراسر آلمان شرقی را در بر گرفت .

راه آهن در سراسر کشور منجر شد . اتحادیه لکوموتیورانان خواهان جبران کاهش دستمزدها ، پس از یکی شدن واحد پولی دو آلمان از تیرماه سال جاری است .

در ادامه اعتراضات کارگری در آلمان شرقی حول افزایش دستمزد ، کاهش ساعت کار و تامین شغلی ، روز سه شنبه ۱۹ م تیرماه رانندگان لکوموتیو این کشور نیز دست به یک اعتصاب اخطاری یکساعته زدند که به فلج شدن شبکه حمل و نقل

راهپیمایی اعتراضی ۲۰ هزار کارگر

بیمارستانهای نیویورک در امریکا

نکر است که تامین بیمه درمانی کافی یکی از مطالبات کلیدی کارگران امریکا در یکساله گذشته بوده است .

در تاریخ ۲۳ م خردادماه بیست هزار کارگر بیمارستانهای نیویورک در اعتراض به کم شدن بیمه درمانی شان دست به یک راهپیمایی اعتراضی زدند ، شایان

اعتصاب عمومی دو روزه در بولیوی

این کشور صورت گرفت ، این اعتصاب در اعتراض به افزایش قیمت نفت برگزار شد .

به فراخوان اتحادیه های کارگری در بولیوی در روزهای ۳۰ و ۳۱ خردادماه سال جاری یک اعتصاب عمومی دو روزه در

۵۶ کارگر معدن در چین

قربانی شرایط ناامن کار شدند .

در تاریخ ۲۲ تیرماه در یک انفجار که در معدن زغال سنگ ناحیه " شان دونگ " واقع در شمال چین رخ داد ، ۴۵ کارگر کشته و ۱۱ کارگر دیگر زخمی شدند .



قتل

رهبران اتحادیه های کارگری

در هائیتی

در تاریخ ۳۱ م خردادماه چند تن از رهبران اتحادیه های کارگری در یک تجمع سیاسی در هائیتی توسط اعضای یک جوخه مرگ شناخته شده وابسته به دولت به قتل رسیدند .

اعتصاب و راهپیمایی

هزاران کارگر در اروگوئه

علیه برنامه ریاضت

اقتصادی دولت

در تاریخ ۶ م تیرماه هزاران کارگر اروگوئه بر علیه برنامه ریاضت اقتصادی دولت دست از کار کشیده و با راهپیمایی در خیابانهای " مونته ویدئو " پایتخت این کشور اعتراض خود را علیه برنامه اقتصادی دولت ابراز کردند .

اعتصاب

کارگران فلز در کانادا

روز دوشنبه ۱۸ م تیرماه ، ۲۹۰۰ کارگر کارخانه نوب روی کومینکو (Cominco) در کانادا پس از به نتیجه نرسیدن مذاکرات بر سر دستمزد دست به اعتصاب زدند . مطالبه کارگران ۴ درصد افزایش فوری دستمزدها و ادامه پرداخت کمک هزینه های زندگی است .

روزانه کار، از کتاب کاپیتال - مارکس

... سرمایه دار بقانون مبادله کالاها متکی است. وی مانند هر خریدار دیگری می کوشد تا حداکثر فایده را از ارزش مصرف کالای خود بیرون آورد. ولی ناگهان بانگ کارگری که در میان خودش و فشار پروسه تولید خاموش مانده بلند میشود. (و می گوید)

کالایی که من به تو فروخته ام از این جهت با خیلی کالاهای دیگر تفاوت دارد که مصرف آن، خود ارزش ایجاد می کند و ارزشی بوجود می آورد که بیش از بهای خود اوست. به همین سبب است که تو آن را خریده ای.

آنچه برای تو ازدیاد سرمایه است، برای من مصرف زائد نیروی کار است. در بازار تو و من فقط یک قانون را می شناسیم و آن قانون مبادله کالاهاست. مصرف نمودن کالا از آن فروشنده نیست که آن را منتقل نموده است، بلکه متعلق به خریدار است که آن را تصرف می کند. بنابراین بمصرف رساندن نیروی کار روزانه من از آن توست. ولی من باید بوسیله بهای روزانه نیروی کارم امکان داشته باشم که هر روز آن نیرو را تجدید نمایم تا باز بفروشم. قطع نظر از فرسودگیها - ی طبیعی مربوط به سن و غیره، من بایستی قادر باشم فردا نیز با همان وضع عادی نیرو، سلامتی و آمادگی مانند امروز کار کنم. تو همواره بر مبنای انجیل مرا به "صرفه جویی" و "پرهیز" دعوت میکنی، بسیار خوب من مانند یک مدیر مدبر و مقتصد میخواهم از یگانه دارایی خود، که نیروی کار من است، با صرفه جویی استفاده کنم و از هرگونه تبذیر و اسراف در آن بپرهیزم.

من میخواهم هر روز فقط آن مقدار از این نیرو را بجریان انداخته، بحرکت در آورم و بکار تبدیل کنم که با مدت عادی و تکامل سالم آن متناسب باشد. تو می توانی با دراز کردن زیاده از اندازه روزانه کار در ظرف یکروز نیروی کار مرا چنان بجریان اندازی که تا سه روز هم جبران آن برای من میسر نباشد. آنچه تو بدینطرف از جهت کار بدست می آوری، من از جهت جوهر کار از دست میدهم. استفاده از نیروی کار من و تاراج آن دو چیز کاملاً متفاوتند...

تو بمن یک روز کار می پردازی در حالیکه به مقدار سه روز از آن مصرف می کنی. این مخالف قرار داد ما و مغایر مبادله کالاهاست. بنابراین من روزانه کاری به اندازه عادی مطالبه می کنم و این خواست را من بدون مراجعه بقلب و رأفت تو مطرح می کنم، زیرا در مورد مسائل پولی جایی برای احساسات وجود ندارد.

ممکن است تو بورژوازی نمونه ای باشی، شاید هم عضو انجمن حمایت حیوانات هستی و از این بالاتر بوی تقدست جهانگیر است ولی تو در برابر من نماینده آن چیزی هستی که هیچ دلی در سینه اش نمی تپد.

آنچه در این میان تپش به نظر می رسد ضربان قلب خود من است و بس. خواست من روزانه کار عادی است، زیرا من، مانند هر فروشنده دیگری، ارزش کالای خود را مطالبه می کنم.

چنانچه دیده میشود، صرفنظر از مرزهای انعطاف پذیر، برای روزانه کار هیچ گونه سرحدی از

ماهیت و نفس مبادله کالا ناشی نمی شود. و بالنتیجه هیچگونه حدودی نیز برای کار اضافی از آن منتزع نمی گردد. وقتی سرمایه دار در جستجوی است که تا سرحد امکان بطول روزانه کار بیافزاید و اگر ممکن شود یکروز را بدو روز تبدیل نماید، از حق خود به مثابه خریدار دفاع می کند. از سوی دیگر ماهیت خاص کالای فروخته شده خریدار را در مصرف نمودن آن محدود می سازد و نیز کارگر که می خواهد روزانه کار را در میزان عادی آن محدود نماید به مثابه یکنفر فروشنده از حق خویش دفاع می نماید.

پس در اینجا تعارضی است، حق در برابر حق قرار گرفته است و هر دو حق با مهر قانون مبادله کالاها تسجیل گردیده اند. میان دو حق متساوی زور حکم می کند. از این جهت است که در تاریخ تولید سرمایه داری، عادی ساختن روزانه کار بصورت مبارزه ای برای تعیین حدود روزانه کار تجلی می نماید. مبارزه ای که بین مجموع سرمایه داران، یعنی مجموعه طبقه سرمایه دار و مجموع کارگران یعنی طبقه کارگر، در می گیرد.





جنبش کارگری در کشورهای اروپای شرقی

جنبش کارگری کشورهای اروپای شرقی طی یکسال اخیر از استقلال عمل جدیدی برخوردار شده است. این امر ناشی از دو علت مهم می‌باشد، از یکسو تحولات اخیر این کشورها با مبارزات توده‌ای گسترده همراه بوده است که در آنها نقش و شرکت کارگران انکار ناپذیر می‌باشد. از سوی دیگر عواقب بازسازی اقتصادی این کشورها بر اساس سرمایه‌داری مبتنی بر بازار در وهله اول متوجه کارگران است، بنابراین چه از قبل و چه پس از تغییرات سیستم حکومتی این کشورها، کارگران هر چه روشنتر متوجه منافع، مطالبات، و موجودیت خود بعنوان یک طبقه مستقل میشوند. این البته در هر یک از این کشورها بدرجات متفاوت صادق است.

در لهستان این جنبش اتحادیه‌ه همبستگی بود که بعنوان عامل اصلی تحولات جاری آن کشور عمل و جنبش توده‌ای را به گرد خود بسیج کرد، در دیگر کشورهای اروپای شرقی این جنبش کارگری بوده که تحت الشعاع یگانگی جنبش همگانی بر علیه رژیم‌های گذشته بوده است. بهر رو در شرایط فعلی فشار بازسازی اقتصادی، جنبش کارگری را به سمت رادیکالیزه شدن، ابراز موجودیت، و توسل به حرکات اعتراضی گسترده و بیسابقه کشانده است. توجه شما را به چکیده گزارشی در این زمینه از روزنامه تایمز مالی جلب می‌کنیم.

در لهستان، فشار جنبش همبستگی به رهبری لخ والسا باعث کنار رفتن دولت ژنرال یاروزلسکی و روی کار آمدن کابینه تا دیوز مازویوسکی شد. کابینه اخیر عملا و آشکارا برنامه ریاضت اقتصادی سابق را اتخاذ و دنبال میکند. ادامه پشتیبانی جنبش همبستگی از این دولت باعث بیگانه شدن و دوری بخش

قابل ملاحظه‌ای از کارگران لهستان از آن شده، و به ایجاد گرایشات جدیدی در خود همبستگی برای تشکیل یک سازمان اتحادیه‌ای جدید منجر شده است. بعلاوه تداعی شدن جنبش همبستگی با دولت جدید، باعث کسب اعتبار برای اتحادیه دولتی سابق شده است. در شرایطی که تعداد اعضای اتحادیه همبستگی از ۱۰ میلیون در ۹ سال پیش به ۲ میلیون تقلیل یافته، اعضاء اتحادیه دولتی به ۵ میلیون نفر می‌رسد.

در چکسلواکی، جنبش انقلابی آبان گذشته به ایجاد کمیته‌های اعتصاب دامن زد. در اثر فشار از پائین این کمیته‌ها سازمان اتحادیه‌ای سابق دولتی دستخوش تغییراتی شده است. هم اکنون کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری چکسلواکی با ۶ میلیون عضو در صد کسب هویت مستقل خود بدور از احزاب سیاسی است. در شرایطی که در هیئت حاکمه این کشور دعوا بر سر معمول کردن کامل و سریع مکانیسم اقتصاد بازار یا تعدیل فرمهای اقتصادی بالا گرفته است. فشار ایمن اتحادیه سراسری یک عامل جدی بر سر کند شدن شتاب بازسازی اقتصادی آن کشور به سمت اقتصاد بازار می‌باشد. در مجارستان، نیز اتحادیه سابق دولتی در اثر تحولات سال گذشته یک پروسه بازسازی را از سر گذرانده و کماکان ظرف شکل ۳/۵ میلیون کارگر است. اما تصور می‌رود که بزودی تحت الشعاع اتحادیه‌های جدیدی قرار گیرد که به احزاب سیاسی موجود وابستگی دارند. پدید آمدن این وضعیت

اتحادیه‌های کارگری آینده مجارستان را مشابه اتحادیه‌های کارگری در برخی کشورهای اروپای غربی همچون ایتالیا و فرانسه خواهد کرد. بعلاوه از آنجا که خود تشکل اتحادیه‌ای برای سالهای متعددی در مجارستان با همکاری با دولت تداعی می‌شده، از یکسو ایمن باعث تشدید گرایش قابل ملاحظه‌ای در کارگران شده که با نفی تشکل اتحادیه‌ای مخالف هستند. تا آن حد که در کمپانی‌های جدیدالتاسیس مجارستان بخشی از کارگران درقبال افزایش دستمزد با طرح کارفرمایان مبنی بر ممنوع بودن ایجاد تشکل اتحادیه‌ای در کارخانه موافقت کرده‌اند. از سوی دیگر بیگانگی کارگران با اتحادیه، باعث افزایش تعداد اعتصابات خارج از اتحادیه شده که مستقل از اتحادیه‌ها و بطور خودبخودی رخ داده‌اند.

در آلمان شرقی، اعتصابات مستقل از اتحادیه هم اکنون بدلیل مشابهه مجارستان یک پدیده سراسری و گسترده است. اخبار مبارزات اخیر کارگری این کشور که تاکنون به اطلاع رسانان رسانندیم حاکی از این واقعیت است. ابعاد این مبارزات چنان کارفرمایان جدید، که همان مدیران سابق هستند، را به وحشت انداخته که آنان اعلام کرده‌اند در صورت تداوم این اعتصابات اقتصاد آلمان شرقی نخواهد توانست از قدرت رقابت در بازار برخوردار شود. تا آنجا که به اتحادیه دولتی سابق برمیگردد، قرار است تا شهریور امسال منحل شود و ۲۱ شاخه اصلی آن در فدراسیون کار آلمان غربی، یعنی کنفدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری

منتشر شد

کمونیست

شماره ۵۷
۲۱ بهمن
سال هفتم



پدیده‌ی بی است

دوین شماره
اعتصابات پایان سال
بیش از ۲۰ هزار نفر در اعتصابات
پایان سال ۵۵ شرکت کرده
جمهوری اسلامی و انتصاب
نقد و بررسی شورای اسلامی
انجمن صابون
گرفتن راست جنبش کارگران و شوراها و انجمن
حکومت نظامی علیه اول ماه
اعتصابات در مجتمع فولاد

اطلاعاتی‌های حزبی
۱۱ - کتاب برای بانم عصر حزب
۱۲ - کتاب برای بانم عصر حزب
۱۳ - کتاب برای بانم عصر حزب
۱۴ - کتاب برای بانم عصر حزب
۱۵ - کتاب برای بانم عصر حزب

کارگران فلسطینی در اسرائیل
۱۶ - کتاب برای بانم عصر حزب
۱۷ - کتاب برای بانم عصر حزب
۱۸ - کتاب برای بانم عصر حزب
۱۹ - کتاب برای بانم عصر حزب
۲۰ - کتاب برای بانم عصر حزب

کارگران جهان متحد شوید!

منظور برجسته کردن شرایط فلاکت بار کارگران و خطر بیکاری یک‌سرشته اعتصابات را شروع کرده است. در شرایط فعلی توازن قوا بین دولت و ایمن اتحادیه چنان است که دولت برای پیشبرد هر یک از فرم‌های اقتصادی خود محتاج جلب رضایت این اتحادیه است. در یوگسلاوی، اتحادیه سراسری سابق که تحت نفوذ حزب کمونیست آن کشور بود، در اثر شکل‌گیری اتحادیه‌های مستقل در هر یک از شش جمهوری و دو ایالت این کشور عملاً متلاشی شده است. اتحادیه‌های جدید اساساً متوجه مسائل محلی خود هستند و هنوز درگیر یک مبارزه سراسری برای منافع و مطالبات عمومی کارگران نشده‌اند بعلاوه وجود اختلافات ملی در یوگسلاوی، و اوج‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی در آن کشور عامل دیگری در برهم زدن همبستگی کارگری و ایجاد شکاف در بین کارگران است. بهر حال، تحرک جدید جنبش کارگری در کشورهای اروپای شرقی، و تعرضی شدن این جنبش در اثر تهدید پیاپی از دست رفتن حقوق و امنیت شغلی گذشته یک واقعیت انکارناپذیر است که سرنوشت فرم‌های جاری اقتصادی در این کشورها را رقم خواهد زد.

آلمان غربی، ادغام شوند. در سه کشور بالکان، یعنی رومانی بلغارستان و یوگسلاوی سیر تحولات در جنبش کارگری با چهار کشور قبلی متفاوت است. دلیل عمده این تفاوت از جمله جوان بودن طبقه کارگر ایمن کشورها و غائب بودن سابقه مبارزاتی در آن است. در لهستان، آلمان شرقی مجارستان و چکسلواکی جنبش کارگری طی ۷۰ سال گذشته در انقلابات و خیزش‌های اجتماعی مهمی مستقلاً دخیل بوده است. در کشورهای بالکان جنبش کارگری تجارب مشابهی را از سرنگراندن و هنوز از یک سابقه روستایی برخوردار است. در رومانی، دولت فعلی هنوز از نفوذ در بین کارگران و بویژه معدنچیان برخوردار است. دولت پتر رومان درصدد است تا بهر قیمت این نفوذ خود را حفظ نماید. از اینرو برای جلوگیری از بیگانه شدن کارگران و رانده شدن آنان بطرف احزاب اپوزیسیون، دولت با افزایش مشروط دستمزدها و افزایش قابل ملاحظه دستمزد برای معدنچیان موافقت کرده است. در بلغارستان، دولت از حمایت بزرگترین اتحادیه مستقل کارگری برخوردار نیست. این اتحادیه به

منتشر شد

کوروش مدرسی
کوردستان و داهانژوی خه‌بانه‌کهی
نه روز کردوبه به کوردی



زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

کنفرانس کودکان ولگرد آمریکای لاتین

مخيله اش هم خطور نمى كرد كه فجايع سرمايه دارى عصر او تا دويست سال بعد ادامه داشته باشد. البته سرمايه دارى عصر ما تقسيم كار پيشرفته ترى پيدا كرده است.

در جهان امروز از يكسواكدرانتهائى مرگ تشكيل مى دهند و از سوى ديگراوليورتويستهاى معصوم را در كنفرانس ها جمع مى كنند و كشيان و روانشناسان و مددكاران را به سراغشان مي فرستند. در آمريكاي لاتين جنايت ميكنند و خيترين اروپائى غصه اش را ميخورند. سواداش هم از كانال صندوق بين المللى پول و سرمايه گذارى هاى چند مليتى به جيب همه شان ميروند.

آرى جنايتى كه در جهان امروز ما عليه ميليونها كودك در حال جريان است، گوشه اى از كار كرد و تقسيم كار سيستم سرمايه دارى جهاني است. كنفرانس كودكان ولگرد وظيفه و تخصص كشف و اعلام اين حقيقت آشكار را نداشت بيانيه و قطعنامه اى هم عليه تراستها و كارتهائى كه امپراتوريشان در آمريكاي لاتين را بر اجساد كودكان بر پا كرده اند صادر نكرد، اما اين واقعات بي پرده خود زندگيست كه هر روز و هر دقيقه با مرگ يك كودك برزيلي، حكم محكوميت جهان گنديده سرمايه دارى را اعلام مى كند.

دارى رابيش از پيش آشكار مى كند. در اين کشور حدود ده ميليون كودك در خيابانها زندگى ميكنند، دختران ۸-۷ ساله براى گذران زندگى خود فروشى ميكنند، و در هر دقيقه يك كودك ولگرد جان خود را از دست مى دهد. عامل كشتار اين كودكان، علاوه بر فقر و گرسنگى و بيمارى، باندهاى سازمان يافته اى با نام اسكادران مرگ هستند كه وظيفه دارند محلات اعيان نشين را از وجود اين كودكان پاك نگاهدارند. كنفرانس تمام اين حقايق تكاندهنده را شنيد. حقايقى كه لابد مددكاران و روانشناسان را شديدت متاثر كرده است و چه بسا موجب شده است كه قطعنامه هاى بسيار نوعدوستانه اى هم تصويب كنند، از محل صندوقهاى خيريه بودجه اى براى كمك به كودكان در نظر بگيرند و با دلى اندوهگين پى كارشان برونند.

زمانى كه چارلز ديكنز زندگى فلاكتبار كودكان در انگليس قرن ۱۹ زادر رمان تكاندهنده اوليورتويست به تصوير ميکشيد حتى به

چندى پيش در بوينس آيرس پايتخت آرژانتين كنفرانسى تشكيل شد كه در نوع خود بي نظير بود: كنفرانس كودكان ولگرد آمريكاي لاتين.

در اين كنفرانس كه هزينه آن بوسيله يك بنياد خيريه سوئدى تامين ميشد، روانشناسان و مربيان و مددكاران اجتماعى از سراسر دنيا گرد هم آمدند تا دلايل فقر و آوارگى و زندگى فلاكتبار ميليونها كودك ولگرد را در آمريكاي لاتين، اين بهشت تراستها و كارتهائى و شركتهائى چند مليتى، مورد بررسى قرار بدهند و راه چاره اى پيدا كنند. اما حقايق تكان دهنده اى كه از جانب ۱۶۰ كودك شركت كننده در كنفرانس عنوان شد به اين كارشناسان خيتر جهان سرمايه دارى فهماند كه اين نوع اقدامات خيرانديشانه چاره كار نيست. يك كودك مكزيكى كه مانند هزاران كودك ولگرد ديگر اين کشور در اطراف هتلهائى بزرگ شب و روز خود را ميگذرانند ميگويد: "شبهها در کنار پنجره هاى تهويه خود را گرم مى كنيم و روزها از زباله هاى هتل تغذيه مى كنيم. بسيارى از دوستان من در اثر بيمارى معده جان سپرده اند. چون زباله ها اكثرا گنديده و فاسد هستند."

يك دختر ۱۶ ساله از كستاريا، كشورى كه غالباً در پاركهايش اجساد كودكان ۳-۴ ساله اى پيدا مى شود كه به آنان تجاوز شده است، ميگويد: "ما اكثرا مورد حمله كودكان خانواده هاى مرفه و ثروتمند قرار مى گيريم." اما آنچه در مورد برزيل در كنفرانس مطرح شد ابعاد و عمق تراژدى زندگى اين قربانيان معصوم جوامع سرمايه



"ویکتور خارا"

ما بسیاریم ...

من خانه ای بنا میکنم
یا جاده ای می سازم
من به شراب مزه میدهم
من دود کارخانه را بلند می کنم
پستیهای زمین را مرتفع می کنم
ارتفاعات را مسخر می کنم
و به سوی ستارگان می تازم
وازانبوه جنگل کوره راه باز میکنم

من زبان آقایان را آموختم
وهمینطور زبان مالکان و اربابان را
آنها اغلب مرا کشتند
چرا که من صدایم را علیه آنها بلند کردم
امان خودم را از زمین بلند میکنم
زیرا که داستانی مرا یاری نمی دهد .
زیرا که من دیگر تنها نیستم
زیرا که ما اکنون بسیاریم

همانند بسیاری دیگر
من عرق ریختن آموختم
نه فهمیدم که مدرسه چیست
و نه دانستم که بازی چه معنا دارد .
در سپیدم آنها مرا از رختخواب بیرون
کشیدند

در کنار پدر با کار بزرگ شدم
تنها با تلاش و پشتکار
بعنوان نجار، حلبی ساز،
بعنوان بنا و گچکار
بعنوان آهنگر، جوشکار، سخت کوشیدم .
ای پسر! چه خوب میشداگر من سواد
میداشتم
آموزش میدیدم
زیرا که در بین تمام عناصر
انسان یک خالق است



صندوق

آنچه میخوانید خاطراتی از ایجاد و فعالیت های یک صندوق همبستگی مالی در شهر سنندج است، که با همکاری یکی از رفقای کارگر که خود در جریان آن بوده، تهیه شده و در آبانماه سال ۶۶ از صدای انقلاب پخش شده است.

رییسوار

روز کارگر کمتر اهمیت داره؟ من هم فکر میکنم رفقا هم موافق باشن حتی خوشحال میشن. خوب... سلیم جان، من باس برم طرف آرد و خمیرم. اگه خبر دیگری داشتی زود خبرم کنی ها.

- حتما، حتما، به سلامت.

*

از رفوف که جدا شدم، رفتم طرف خانه خسرو و شهلا این خانواده را خیلی وقت بود می شناختم. یک خانسه کوچک سه قسمتی داشتند که خودمون، برو بچه ها، برایش ساخته بودیم. یادم هست تازه صندوقمون برپا شده بود، تو مجمع عمومی مطرح شد که کمکش کنیم. اصغر که خودش یه پا بنا بود و دوست نزدیک خسرو هم بود خیلی وقت بود بهش قول داده بود که "کار بناشیش با من!" اما بنا وجودیکه شهلا در کارخانه پوشاک کار میکرد و خسرو هم همیشه دنبال کار میدوید و گاهی هم کاری گیر میآورد اما هنوز نمیتونستن خونه شونو بسازن. اصغر، قبل از مجمع عمومی با چند تا از رفقا صحبت کرده بود. تقریباً کارها را روبراه کرده بود. خود او هم این پیشنهاد را به مجمع عمومی صندوق داد. یادمه خیلی ساده و خودمانی گفت:

- بچه ها، خسرو و شهلا رو می شناسین دیگه چقدر زحمت میکشند. شب و روز کار میکنن و سگ دو میزنن. یه تیکه زمین از مصادره شده ها گیرشون اومده اما چند ساله که هر چی زور میزنن نتونستن بسازنش. پائیز گذشته هر طور بود بلوک و ماسه و مصالح برایش تهیه کردن. منم بهشون قول داده ام که بناشیش با من. اما تمام زمستون بلوک و مصالحشون زیر برف و بارون موند. حالام که اول بهاره هنوز هیچ نشانه‌ئی از اینکه بتونن خونه شونو بسازن نیست. من میگم ما میتونیم با کار کردن خودمون کمکشون کنیم و خونه شونو بسازیم...

صبح زود، قبل از صرف صبحانه، از خانه بیرون آمدم. از خانه خودمان در محله غفور، تا کارگاه موزائیک‌سازی راه دوری نبود. میخواستم قبل از اینکه سر کار بروم یکی دو تا از بچه ها را ببینم. جلو نانواشی خیلی شلوغ بود. فکر کردم حالا در این شلوغی چطور رفوف را پیدا کنم. تو رفوف هم از دور مرا دیده که دارم به طرف نانواشی میروم، کاری را بهانه کرده و بیرون آمده تا مرا ببیند. قبل از اینکه من به شلوغی جلو نانواخانه برسم دیدم رفوف به طرف من میآید:

- میدونستم حتما یه کاری داری که صب کله سحر ایمن طرفا پیداات شده، سلام!

- خوب شد دیدمت رفوف، سلام صبح به خیر! آمده ام در باره روز کارگر یه چند کلمه‌ئی حرف بزنیم. تو چه خبرها داری؟

دستش را جلو شیر آب پیاده رو گرفت تا خمیرهایش را پاک کند و حسین دست شستن جواب داد:

- خبر کجاها رو میخوای؟ من خبر دو سه جا رو دارم که قراره جشن بگیرن.

- ما میخوایم یک میتینگ بزرگ و علنی بپا کنیم. امسال روز کارگر رو بزرگتر از پارسال برگزار میکنیم.

همانطور که دستش را می‌شست سرش را بلند کرد که بهتر متوجه منظورم بشود:

- بزرگ و علنی؟ از پارسال بزرگتر؟ کجا؟

- آره؛ یا تو میدان امین یا یه جای بزرگ دیگه.

اونوقت میخوایم از پول صندوق یه کمکی برا برپا کردن این مراسم بخوایم. برا شیرینی و شربت و این چیزا. فکر میکنم رفقا هم موافق باشن. اما خوب پرسیدن نظرشون لازمه. نظرت چی یه؟

- من که از خدا میخوایم، سلیم. اصلا حرف نداره. صندوق مگه برا چی یه. برا اینجور کارام هست دیگه. از همون روز اولشم قرارمون این بود که علاوه بر کمک و وام دادن به این و اون تو کارای جمعی کارگرام کمک بکنه. البته اونوقت منظورمون اعتصاب و از این چیزا بود. ولی مگه

بحث زیادی نمیخواست. مجمع قبول کرد و هر کدام از بچه‌ها گوشه‌ای از کار رو قبول کردن و اجرای این طرح هم به خود اصغر سپرده شد. همه‌ش چند روز و شاید کمتر از یک هفته طول کشید که زمین خسرو به یک خانه کوچولو تبدیل شد. یک روز خسرو آمده بود سری به زمینش بزند. نمیتوانست آنرا پیدا کند. بچه‌ها از سر خوشمزدگی به خودش خبر نداده بودند.

- عجیبه! ما اینجا به زمینی داشتیم. خسته نباشی - بچه‌ها! خسته نباشی اصغرا
- زمینتون خونه شده، خسرو جان! نمیشناسیش؟!
خسرو از خوشحالی باور میکرد و نمیکرد:
- شوخی میکنی اصغرا!
یک بار دیگر دور و بر را نگاه کرد تا مطمئن شد.
- قربون دستتون بچه‌ها. مثل اینکه راست راسه‌کسیه! آدم نمیدونه چی بگه. آخه چرا خودمو خبر نکردین. آخر به چایی به مهمونداری! خودم که چلاق نیستم که باهاتون کار میکردم دیگه.

بعد شوخی کنان افزود:
- لودر شهرداری نیامده زمینونو صاف بکنه؟
گفتم:
- مگه جراتشو داره شهرداری لودر بفرسته؟! تا هم لودرو هم پک و پوز ما موراشو سرویس کنیم.
اصغر گفت:
- امروز خونه‌تون میرسه تیر ریزی سقف خسرو جان. وسایل شو آماده کن تا زودی تمومش کنیم و به آگوشت مهمونتون بشیم! ...
حال خسرو و شهلا به همت خودشون و رفقا و از سایه سر صندوق شده‌ن صاحب یه خونه کوچولو.

*

تو همین فکر بودم که جلو خونه‌تون رسیدم:
- چای برقراره یا نه سلام!
- سلام صبح بخیر بفرمائید سلیم جان. هنوز خودمونم صبحانه نخوردیم.
سفره را چیده بودند من هم شریک صبحانه‌شان شدم.
شهلا اول از حال مادرم پرسید و بعد کم‌کم صحبت به صندوق کشیده شد. پرسید:
- فکر میکنی منم میتونم عضو صندوق بشم؟
خسرو فرصت نداد که من جواب بدهم گفت:
- من اسم هردومونو نوشته‌م، شهلا!
من هم گفتم:
- این که پرسیدن نداره شهلا جان معلومه که میتونی.
تو عالم رفاقت کارگری زن و مرد نداره که!
- میدونم سلیم. منظورم این نیست. منظورم اینسه

میشه هم من و هم خسرو با هم عضو صندوق بشیم؟
خسرو شوخ طبعیش گل کرده بود و ضمن چای ریختن گفت:
- نیگا نیگا انگار دهات قدیمه که میگفتن از هر خونه‌ی یه مرد بیاد کار اربابی!

شهلا جان همه زنا و مردای بالاتر از ۱۶ سال (بعد رو به من پرسید) ۱۶ سال یا ۱۵ سال؟ (بعد خودش ادامه داد) ۱۶ سال یا ۱۵ سالش مهم نیست! همه مثل هم می‌تونیم تو کارای خودمون مداخله کنیم این حکم کارگراس مگه نه؟ مگر اینکه تو خودتو کوچک بکنی و بگی "من هنوز شیژه شالمه" هر سه خندیدیم و من گفتم:
- سر به سر شهلا نذار خسرو جان... اما ببینیم شما برا صندوق چی میکنین.
شهلا گفت:

- بچه‌ها اینقده خجالتمون داده‌ن که آدم هر چی در قدرت داشته باشه بکنه و احساس خستگی هم نکنه. مارو صاحب خونه کردن (بعد قند را جلو من گذاشت و گفت) ولی من میخوام برامون تعریف کنی که این صندوق رو چطوری درست کردین.

من هم براشون تعریف کردم که:
- دو سه ماه پیش بود یه روز زمستانی که هوا یه کم خوب بود. بنا به قول و قراره که با چند تا از بچه‌ها داشتیم بالا همین تپه تو قبرستان جمع شدیم. قرارمونسه اونجا گذاشته بودیم که اگه فضول‌های رژیم بو بردن، به نظر بیاد که رفتیم سر خاک از همون اول نمیخواستیم عوامل دولت بفهمن. البته ایجاد صندوق حق خودمونه ولی رژیم از هر اتحاد کارگری وحشت میکنه. گفتیم این اواشل نباس بناریم بو بیره و دردسری درست کنه! والا بعدا مجمع عمومی‌ها شو گرفتیم. آخه چه حرفی از این حسابی‌تر که میخوایم به همدیگه کمک بکنیم؟!
خوب برگردم به اصل موضوع، بچه‌ها همه از رادیو شنیده بودیم که صندوق چطوری درست میشه.

دو سه روز بعدش اولین مجمع عمومی شو گرفتیم. یسه آئین نامه ساده و مختصر براش نوشتیم که این صندوق همبستگی مالی کارگراس و تو این هیر و ویر که بیکاری بیداد میکنه و وضع زندگیمون اینطوری یه و در عین حال بعضی‌ای از ماها که کار دارن یا خرجشون کمتره یا به هر ترتیبی، پولی تو دست و بالشون هست! می‌تونیم توسط همچو صندوقی بین خودمون پول جمع کنیم و به بعضی از احتیاجات ضروری‌تر برو بچه‌هایی که دستشون خالی یه برسونیم. به این ترتیب هم زندگی رو قابل تحمل‌ترش میکنیم وهم دور هم جمع میشیم و فکری به حال خودمون میکنیم.

گفتم هر کس میخواد عضو صندوق بشه یه حق ورودیه میده که یه دست مایه اولیه برای صندوق جمع بشه. بعد هم ماهانه حق عضویتشو می‌پردازه. ورودیه رو ۳۰۰ تومن تعیین کردیم و ماهانه رو هم ۱۵۰ تومن. به علاوه گفتیم از این و اونم کمک میخوایم که بنیه صندوق رو تقویت

جون؛ اونى که فریاد رسه اتحاد و همبستگی خودمونه صندوق همین قدر هست که یه کم از درد و رنجمون کم میکنه و به علاوه خودش یه راهی یه واسه این اتحاد و همبستگی .
شها گفت :

- میدونم خسروجان ؛ منم نگفتم مبارزه همینه که دلمون به صندوق قرص باشه و فقط ا ولی آخه این صندوقها واقعا تو این مدت نشون داده‌ن که چقده مفیدن . همین معالجه چشمای اوسا حسین . بیچاره نزدیک بود بینائی شو از دست بده . نمیدونم سلیم بود صحبت کرد یا از کس دیگه‌ی از همون صندوق محله کانی کوزله بود شنیدم که بچه‌ها ۵۰۰۰ تومن از پول صندوق بردن خونه اوسا حسین و ...
من گفتم :

- آره من بودم گفتم . خودم برآش بردم پولو . وقتی میگی اوسا حسین، فکر میکنی یه کسی یه که وضع مالییش خوبه . نمیدونی چطور شب و روز کار میکنه ولى هنوز هشتش گروه میمونه و روز سختی هم اینطوری ! وقتی پولو برآش بردم اینقد خوشحال شد که نگو . اولها باورش نمیشد . از صندوق یه چیزائی شنیده بود . ولی نمیدونست که اونم میتونه ازش کمک بخواد . تو محله شون یه صندوق هست . حالا صندوقا دارن زیاد میشن . ولی ما که از نزدیک اوسا حسین رو می شناختیم رفتیم کمکش . بیچاره از بس ویزیت دکتر و خرج دوا درمون داده بود ، هیچی پول تو دست و بالمش نمونه بود . بعدشم پرسید : خوب این پولو کی پشش بدم گفتم فکرشو نکن بعدا که خوب شدی یه فکری برایش میکنیم که چطور پشش بدی به صندوق کانی کوزله . اونوقت ما با اونا حسابمونو صاف میکنیم . خیلی خوشحال بود . گفتم که میخوام عضو صندوق شما بشم . گفتم ما با صندوقای دیگه این حسابارو نداریم . اونجا باشی باز مثل اینه که پیش ما باشی .

شها پرسید :

- اگر کسی عضو صندوق نباشه ، بهش وام میدین ؟ (بعد هم خودش خندید و ادامه داد) منم چقد حواسم پرته ! خودت میگی به اوسا حسین کمک کردین دیگه .
گفتم :

- تو آئین نامه مون هم همینطوری یه ؛ به علاوه ، خونواده زندانیا ، جانباخته‌ها ، پیشمرگان ، خلاصه هر کس که کارگره و برای رهائی کارگر مبارزه میکنه باید صندوق رو مال خودش بدونه . در واقع ما امیدواریم بتونیم صندوقهارو با هم متحد بکنیم ، تو این شهر ، حتی تو شهرهای دیگه . یعنی یه صندوق ممکنه تو چند شهر هم شعبه داشته باشه . یا بتونیم به اعتصابای کارگری کمک کنیم . چون آخه معلومه که صندوق به همه احتیاجاتمون نمیتونه جواب بده . ما باس حق و حقوق خودمونو از گلوی سرمایه دارا و دولتتون بیرون بکشیم . حتی همه حاصل کارمونو که به اونا قدرت میده از دستتون دربیاریم اصلا خودمون قدرت رو به دست بگیریم . چیزیکه هست ، کارایی مثل صندوق تو این راه مارو کمک

بکنیم . کم کم میخوایم از کارفرماها و سرمایه دارام بخوایم که از اون همه پولی که از زحمت ما تو جیبشون ریخته‌ن یه مقداریشو به صندوق بدن . یعنی ، این ، شیوه همسه صندوقاس که هر وقت بتونن ، از کارفرماها و یا از دولت هم پول برا صندوق بگیرن . و از این پولایی که جمع میشه به کارگرا وام میدیم . این تقریبا شد آئین نامه و برنامه صندوق همون روز اول یه دو سه هزار تومنی جمع شد ولی حالا پول صندوق خیلی بیشتره ! اینم بگم که بعضی وقتها مثل همین که برا خونه شما کردیم ، بچه‌ها از کارخودشون مایه میذارن و اینطوری کمک میکنن . برق کشی ، لوله کشی ، تعمیر ، حتی کار خونه داری ...

شها آمد توی صحبت هام :

- خونه داری ؟

خسرو جوابشو داد :

- مگه برات نگفتم شرافت که زایمون کرد چیکار برآش کردن ؟

شها به یادآورد :

- آها ، فاطمی و اونا ؟ اونم کار صندوق بود ؟

خسرو گفت :

- آره دیگه ؛ فاطمه و رشوف همسایه ش بودن . یه ماه و نیم ، دوماه قبل از زایمونش میرفتن تو کار خونه داری کمکش میکردن . اون مدت نداشتن شرافت دست به سیاه و سفید بزنه . بعدشم بردنش زایشگاه تا بچه رو آورد . خودم برات تعریف کردم که زایشگاه بچه‌شو گروگان خون گرفته بود - آره ؛ گفتم . نمیدونم چند سی سی ازش خون میخواستن که باس خونواده ش برن بانک خون و چقد خون بدن و فاکتورشو بیارن تا بچه رو بهشون پس بدن . (بعد شها ضمن کمک من که سفره را جمع میکردم حرفشو ادامه داد) واقعا سنگدلن اینا ! بچه رو گروگان خون بگیری ! عجب !
من هم گفتم :

- آره ؛ فریده هم اونجا بود . خواهرمو میگم . . . یک غوغائی تو زایشگاه راه انداخته بودن که نگوا آخه معلوم بود اون خونو برا جبهه بیه میخواستن . حتی اگر اینطوری هم نبود ، این باجگیری از خون آدم ؛ این گروگان گرفتن بچه به جای خون ، واقعا شرم آورده ! ولی خوب حسابشونو رسیدن پرستارهام کمکشون کرده بودن . خلاصه بچه رو از دستشون درآورده بودن و همراه زانوبه خانه برگشتن . بعدشم تا همین دو سه روزا که شرافت حالش کاملا جا اومد ، کارای خونه شو برآش انجام میدادن . حالشم مرتبا بهش سر میزنن .

شها طوری به موضوع علاقمند شده بود که پلک نمیزد ! وقتی حرفهایم تمام شد با اشتیاق گفت :

- با این حساب صندوق فریاد رسه !

خسرو که استکانهای شسته را سر جای خودش میگذاشت باز شوخی کنان گفت :

- آره دیگه ؛ همین که صندوق رو داشته باشیم دیگه خیالمون تخت بشه که همه چی رو داریم ، ها ؟ نه ، شها

صندوق

- عجب! دیر شد!
آخرین استکانها را هم جمع کردیم و پا شدیم. من حین
کفش بپا کردن گفتم:
- ولی همونطور که خسرو گفت صندوق تنها برای روزای
سختی نیست برای روزای خوشی هم هس.
خبر دارین خودمونو برا جشن روز کارگر آماده میکنیم؟
شهلا گفت:
- ما که تو کارخونه میخوایم جشن بگیریم ولی روز قبلش.
گفتم:
- آره. از روز قبلش هر کدوم تو محل کارمون هستییم
ولی خود روز کارگر میخوایم یه جشن بزرگ و علنی بگیریم
واسه همه کارگرای شهر.
شهلا گفت:
- مثل پارسالی؟
گفتم:
- از اون بزرگتر. مراسم امسال باس مثل توپ صدا
کنه! صندوقمون هم این افتخار رو داره که تو برگزاری این
مراسم کمک کرده!

میکنه. یه کمکی میشه که فقر و گرسنگی کارگرا رو به تنگ
نیاره و راه مبارزه شونو سد نکنه. به علاوه، صندوق یسه
وسیله‌یی که مارو به هم نزدیک میکنه میتونیم با هم از
منافع خودمون حرف بزنیم! از مسائل و مشکلاتمون. همین که
تو این مدت چند تا مجمع عمومی گرفتیم و صحبت هائسی
کردیم خودش نشون میده که میتونیم بهتر از وضع خودمون و
مبارزه طبقاتیمون سر در بیاریم.
خسرو که همیشه با شوخیهایش مزه‌ئی به حرفها میداد
گفت:

- شهلا چرا صبر نکردیم تا این صندوقها بزرگتر بشن.
آخه میگن صندوقها وام ازدواج هم میدن. تقصیر تو بود
عجله کردی!

شهلا هم شوخی کنان مشتی به خسرو زد و گفت:
- پس اون کی بوده که درخونه مارو ازپاشنه درآورده بود؟!
(و بعد از لحظاتی ادامه داد) تازه ما که خرجی برا
ازدواجمون نکردیم.
خسرو باز گفت:

- منظورم روبراه کردن خونه و یه ماه عسله. راستی
با یه ماه عسل چطوری؟
خسرو خیلی شنگول بود و هی مزه می‌پراند من ساعت
نگاه کردم:





گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

گرامی باد یاد کارگر کمونیست

امید محمدی

پیشمرگ فداکار کومه‌له

رفیق امید محمدی کارگر نوجوانی بود که زندگی و مبارزه‌اش با فعالیت انقلابی و کمونیستی کومه‌له گره خورده بود و در هم پیچیدن حاکمیت سرمایه‌داری و برقراری حکومت کارگری را هدف خود قرار داده بود و در این راستا فداکارانه تلاش می‌کرد در ارتقاء آگاهی خود می‌کوشید.

امید سال ۱۳۴۲ در خانواده‌ای تنگ دست و زحمتکش در شهر سنندج متولد شد و در همین شهر به مدرسه رفت و ضمن تحصیل کار می‌کرد. تنگ دستی خانواده مجال ادامه تحصیل را به وی نداد و او هم چون هزاران کودک و نوجوان کارگر و زحمتکش از ادامه تحصیل محروم شد و بناچار به کارگری پرداخت. تا از این راه بخشی از هزینه زندگی خود و خانواده‌اش را تامین کند.

وی با کار کردن در کارگاه‌ها، کار در غذاخوری‌ها و کار در کنار کارگران فصلی و غیره درد و رنج و محرومیت هم طبقه‌ای‌هایش را از نزدیک لمس و درک کرد. او می‌دید که چه بخش عظیمی از انسانهای این جامعه نابرابر توسط اقلیت کوچکی از مفت‌خوران استثمار می‌شوند.

در انقلاب ۵۷ امید نوجوان همراه و همگام با توده‌های مردم به میدان آمده، علیه ستم و استثمار به مبارزه برخاست و او پیش قدم در هر اعتراض بود و در تحصن‌ها، راهپیمایی‌ها و تظاهرات خیابانی شرکت فعال داشت.



در این دوره امید با کومه‌له آشنا شد و فعالیتش را با این سازمان ادامه داد.

امید تا بستان سال ۶۴ همراه تعدادی از دوستانش به صف پیشمرگان کومه‌له پیوست و دوره آموزش سیاسی - نظامی خود را آغاز کرد و در این عرصه بمبارزه پرداخت.

یکی از همزمانش چنین از او یاد می‌کند!

"لحظه‌ای که شنیدم یکی از دو طلبان آموزشگاه امید است؛ به استقبالش شتافتم، پس از خوش آمدگویی از اوضاع و احوال و خبرات پرسیدم و سپس دلیل انتخاب این عرصه از مبارزه را." وی در پاسخ گفت:

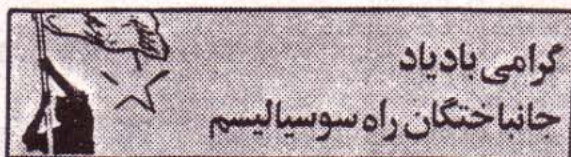
"راستش تحمل آنهمه ظلم و نابرابری برایم سخت بود و از طرفی مشکلاتی داشتم که مانع از پیشبرد وظائفم در مبارزه بود و لازم دانستم که به مبارزه علنی روی آورم. البته پیداست که کورکورانه هم این انتخاب رانکرده‌ام برنامه‌های رادیو کومه‌له و رادیو حکا را بطور منظم گوش می‌دادم، پاسخ بسیاری از سوالات و مشغله‌هایم را از همین

رادیوها گرفته‌ام و با شناخت نسبی که دارم راه خود را یافته‌ام و در واقع راه‌هایی طبقه کارگر را. اکنون هم که در آموزشگاه کومه‌له هستم بسیار خوشحالم و تلاش می‌کنم با تمام توان از سیاست‌ها و مواضع این حزب دفاع کنم و به مبارزه جدی بپردازم."

آری امید قدم در راهی گذاشت که به آن معتقد بود و بیشتر و روشن تر از هر زمان در جهت پیشبرد اهداف و آرمانهایش پیگیر و جدی بود.

رفیق امید پس از گذراندن دوره آموزش سیاسی - نظامی در گردان "تاریز" سازماندهی شد. وی رفیقی منظم، صمیمی و جسور بود و در میان همسنگران محبوب و قابل اتکاء بود. متأسفانه رفیق امید کارگر معترض و آگاه در تاریخ ۲۷ مهرماه سال ۶۴ در جریان تاروما رکوردن گروه ضربت در نزدیکی شهر سنندج، در حالی که با جسارت و کاردانی بطرف سنگرهای دشمن در حال پیشروی بود، مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و جان باخت.

یادش گرامی باد



گرامی باد یاد رفیق کمونیست

احمد محمدی

پیشمرگ فداکار کومه‌له

رفیق احمد محمدی سال ۱۳۳۷ در شهر بوکان متولد شد و در این شهر به مدرسه رفت و تا سال ۵۷ به تحصیل ادامه داد. احمد چون روشنفکری انقلابی در جریان کار و تحصیل احساس تنفر نسبت به ظلم و نابرابری موجود در جامعه در وجودش ریشه دواند. در اطرافش کارگران و زحمتکشانی را مشاهده می‌کرد که اکثریت نیروی جامعه را تشکیل می‌دهند و بار پر از رنج و زحمت زندگی را بدوش می‌کشند و در مقابل اقلیتی از انسان‌ها را می‌دید که با حاصل دسترنج اکثریت جامعه در ناز و نعمت بسر می‌برند.

رو در رو شدن احمد با نابرابری‌هایی که در اطرافش وجود داشت، بیش از پیش به مشغله احمد تبدیل شد و در نتیجه وی به مبارزه علیه ظلم و نابرابری و مبارزه علیه رژیم سلطنتی پرداخت. انقلاب ۵۷ میدانی بود که او هم فعالانه همراه و همگام با توده‌های بپاخاسته در اعتراضات، تظاهرات تحصن‌ها، راهپیمایی‌ها و غیره شرکت کرد. احمد از انقلاب درس گرفت و تجربه اندوخت و با این درک که رهائی کارگران و زحمتکشان با اعتراض و مبارزه علیه استثمار و استثمارگران میسر می‌گردد به مبارز این راه تبدیل شد و پیگیر در جهت ارتقاء آگاهی خود کوشا بود.

زمانیکه برای اولین بار شهر بوکان توسط نیروهای جمهوری اسلامی اشغال گردید، دانش آموزان این شهر نیز مبارزاتی را علیه یورش رژیم سازمان دادند که احمد هم در آن نقش چشمگیری داشت.

پانزده سال ۵۸ هنگامیکه شهر بوکان به تصرف پیشمرگان کومه‌له درآمد، احمد فعالیت خود را با کومه‌له پیوند داد و جدی و دلسوز در رابطه با کومه‌له به فعالیتش ادامه داد. پانزده سال ۶۰ که برای بار دوم این شهر به اشغال نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی درآمد، وی بمثابه پیشمرگی کمونیست و آگاه کلاس‌های سواد آموزی را در تعدادی از روستاهای اطراف شهر بوکان و سقز تاسیس کرده و به تدریس مشغول شد. او نه تنها در جهت با سواد کردن کارگران و زحمتکشان بلکه در جهت آشنا کردنشان به علم‌رهای طبقه تلاش کرد و اهداف و سیاست‌های کومه‌له را در میان آنها تبلیغ می‌کرد این نزدیکی و صمیمیت سبب اعتبار و نفوذ زیاد وی در میان کارگران و زحمتکشان منطقه شد. مردم وی را دوست داشتند و مورد اعتمادشان بود بطوریکه وقتی خبر شهید شدن این رفیق عزیز و کمونیست در منطقه پخش شد، کارگران و زحمتکشان این روستاها گویی که فرزندان را از دست داده‌اند، در

سوگش نشستند و از خاطره‌هایش یاد کردند.

رفیق احمد پانزده ۶۱ مسئولیت تدارکات کمیته تشکیلات روستاهای بوکان را بعهده گرفت و با احساس مسئولیت و دلسوزی کار می‌کرد و وظائف کمونیستی خود را پیش می‌برد. بهار سال ۶۲ در بخش بیمارستان منطقه بوکان سازمان داده شد. در این جا هم نمونه یک رفیق پرکار، دلسوز، مهربان منظم و با حوصله بود.

با تاسف فراوان در تاریخ دیماه سال ۶۳ هنگامیکه رفیق احمد محمدی از یک ماموریت ۱۵ روزه بر می‌گشت در جاده مها باد سردشت و در نزدیکی روستای کاولان مورد اصابت ترکش گلوله خمپاره مزدوران مستقر در پایگاه قرار گرفت و جان باخت.

یادش گرامی باد!

درباره دست فروشان و دکه داران

مردسالاری و کشت و کشتار زنان

ادامه دارد و اخیراً شدت بیشتری پیدا کرده است. در کنار تحمیل این فشارها، ماموران جمهوری اسلامی می گویند، "جمعیت شهرها زیاد می شود!"، "مردم از روستاها به شهر هجوم آورده اند!"، "زیبایی شهرها از بین می رود" و بی شرمانه تر از اینها اعلام می کنند که دکه داران و دستفروشان دو شغله هستند

این روزها، بازهم دست فروشان و دکه داران در شهرهای کردستان، مورد یورش ماموران و اخطاریه های شهرداری قرار گرفته اند و به آنها اخطار شده است که بساطشان را جمع کنند! در سنندج، مریوان، سقز و مهاباد و سردشت و دیگر شهرهای کردستان، فشار آوردن و دستگیری و غارت وسایل دکه داران و دست فروشان

خودکشی زنان و دختران پس نبود، با دست پدر و برادر هم ما را می کشتند! طبق اخبار دریافت شده در محله اداره راه در شهر مریوان، دو برادر خواهر خود را به قتل رسانده و سرش را از تن جدا ساختند! کشتن زنان یادگار بچامانده از وحشیگریهای عشایری است! در سایه این رژیم مذهبی، عقب مانده ترین جنایات و وحشیگری زنده است. عشایر هزاران سال قبل، در اوج وحشیگری و جهالت، دختر بچه را زنده بگور می کردند. همین ها، وقتی مذهب اسلام را به میدان آوردند، مجموعه ای رسم و رسوم وحشیانه و عقب مانده را به شریعتی تبدیل کردند که هم اکنون رژیم مذهبی سرمایه این شریعت فرقت را بصورت قانون جاری کرده است! و نه فقط بصورت قانون بلکه هر روزه امام جمعه و آخوندهای مفتخورشان آن را تکرار میکنند و بازهم تکرار می کنند و عقب مانده ترین رسم و رسوم عشایری را در میان مردم رواج می دهند.

مدت کار کارگران چند ساعت باید باشد

چند ساعت نیروی کارش بکار گرفته شود موضوع مبارزه ای جدی بوده که کارگر همیشه سعی کرده کمتر کار کند و بیشتر مزد بگیرد و سرمایه داران هم سعی داشته اند، ساعات بیشتری از کارگر کار بکشند و مزد کمتری بدهند.

اگر در کل بحث قانون کار چند مساله اساسی و محوری جنبش کارگری را دست نشان کنیم، مثل آزادی اعتصاب، حق تشکل و مساله دستمزدها، یکی از آنها هم مدت کار است. این مساله همیشه مورد جنگ و جدال کارگران و سرمایه داران بوده است. اینکه کارگر در روز چند ساعت کار کند و در طول هفته

۱۲ ▶

۱۷ ▶

طول موجها و ساعات بیخش صدای حزب کمونیست ایران و مدای انقلاب ایران را به اطلاع همه برسانید



صدای انقلاب ایران

طول موجهای ۴۱ - ۴۹ - ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی



صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای ۴۹ متر، ۶۵ مترو ۷۵ مترو ۹۰ متر
ساعات پخش شب تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: ۸/۱۵ صبح
یکشنبه و چهارشنبه ۱۹ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

زنده باد سوسیالیسم!